



خاتمی کارنامه منفی خود را ارائه داد

قوانین نانوشته، نوشته‌های قانونی!

از هنگام شکست جناح خامنه‌ای در جریان انتخابات ریاست جمهوری که با مفتضح شدن ولایت فقیه و تشدید اختلافات درونی رژیم همراه بود، بحران سیاسی دائماً تشدید شده است. این بحران که اثرات بلاواسطه‌ای بر تضعیف قدرت سیاسی حاکم گذاشته است به بحران حکومتی فرارونیده و آنرا دامن زده است. توازن قوا در چنین فضائی به نفع جناحی از حکومت بهم خورد که ادامه شیوه‌های گذشته حکومتی را به حال اسلام و نظام مضمیدانست و کوشش آن بود که با ایجاد اندک تعدیلی در فشارها و اوضاع سیاسی و فراهم سازی امکان مانور برای طرفداران قانون اساسی، فضای متفاوتی در جامعه ایجاد کند. تلاطم جامعه را که میرفت تا به انفجار کشیده شود آرام سازد، برای حکومت، اقتدار و آرامش ایجاد کند و سرانجام برای جمهوری اسلامی که چهار اسبه در سراسرایی نابودی و ازهم گسیختگی تاخت میکرد، راه نجاتی دست و پا کند. این فضا، که

سؤال درمورد مسائل اقتصادی جامعه آغاز شد و یکی از مصاحبه کنندگان گفت: "اصولاً هم اکنون در دستگاه‌های اجرائی و اقتصادی هماهنگی در راستای یک سیاست واحد دیده نمی‌شود. متخصصان فن این امر را ناشی از عدم وجود یک تئوری اقتصادی و استراتژی اقتصادی می‌دانند" پاسخ چیست؟ خاتمی جواب می‌دهد: "بله من معتقدم که از اول هم یک تئوری مشخص سنجیده شده ای مثل کشورهای که دارای احزاب مشخص و جناح‌های مختلف هستند وجود نداشت و این نشانه تازه کاری و بی تجربگی ما و

رئیس جمهور حکومت اسلامی به مناسبت هفته دولت، مصاحبه‌ای چند ساعته با صدا و سیما و خبرگزاری‌های ایرنا و ایسنا داشت تا گزارشی از عملکرد خود ارائه دهد و به مردم بگوید در این مدت چه کرده است و چه دست آورد سیاسی و اقتصادی داشته است؟ هر کس که این مصاحبه چند ساعته را دید و شنید و خواند، قضاوتی جز این نداشت که آقای رئیس جمهور جز حرف‌های تکراری، کسالت‌آور و خسته کننده، چیزی برای گفتن نداشت. حتی روزنامه‌های طرفدار خاتمی هم به این نکته اذعان کردند که گزارشی درکار نبود و آن را گزارشی "ضعیف" خواندند. مصاحبه با

صفحه ۵

همه مرتجعین احساس نگرانی می‌کنند

این جنایت فراموش نخواهد شد

در تابستان ۱۳۶۷ یکی از فجع ترین جنایات ضد بشری در ایران به وقوع پیوست. سران ددمنش جمهوری اسلامی و در راس آنها خمینی جلاد، دستور قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کردند و طی چند روز هزاران زندانی سیاسی، وحشیانه کشتار شدند. این جنایت هولناک ضد بشری حکومت اسلامی، جنایتی مجزا از دیگر جنایات رژیم نبود، بلکه فقط اوج این وحشی‌گری و جنایات بود. جمهوری اسلامی در تمام دوران موجودیت

جلسه مجلس خبرگان با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. در پایان این نشست قطعنامه‌ای صادر شده است که نگرانی مرتجعین خبرگان رهبری از اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را بیان می‌کند. اخبار منتشره حاکی است همین نگرانی‌ها سبب شده که نشست اخیر مجلس خبرگان، اختیارات این نهاد را از حیث تعیین رهبر و نظارت بر کار او، به امور جاری کشور گسترش دهد. نمایندگان مجلس خبرگان

صفحه ۲۰

صفحه ۲

صفحه ۴

در این شماره

بشنوید که

- ۱۶ وزیر اطلاعات چه می‌گوید
- جنبش مردم خرم آباد هردو
- ۱۳ جناح رژیم را هراسان کرد
- کشمکش جناح‌ها بر سر
- ۱۴ پرونده قتل‌های زنجیره‌ای
- ۱۱ خطرات زندان
- امپریالیسم آمریکا
- ۱۲ و « طرح کلمیا »
- خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های
- ۶ سازمان در یک ماه گذشته
- ۴ اخباری از ایران
- ۱۱ اخبار کارگری جهان

از میان نشریات

در بر همان پاشنه می‌چرخد

صفحه ۷

یک جنجال تبلیغاتی - سیاسی جدید

احزاب سیاسی مورد عفو قرار می‌گیرند. کسانی که در عملیات تروریستی شرکت داشته اند، مشمول این ماده نمی‌شوند. در پی ارائه این طرح طرفداران خاتمی و رادیوهای فارسی زبان برون مرزی تبلیغات وسیعی را حول آن سازمان دادند، تا اهداف واقعی این طرح را بیوشانند و آنرا به حساب یکی از اقدامات "آزادیخواهانه" و "اصلاح طلبانه" رژیم معرفی نمایند. اما در واقعیت امر، این طرح جز یک

صفحه ۱۰

همزمان با سفر خاتمی به آمریکا به منظور شرکت در اجلاس هزاره سران، طرحی با امضاء ۴۰ تن از نمایندگان دو خردادی در مجلس، ارائه شده که بر طبق این طرح "کلیه کسانی که به هر دلیل و تحت هر عنوان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به خارج از کشور رفتند و به دلیل فعالیت‌های سیاسی و یا اجتماعی و یا بیم برخورد و محاکمه به کشور مراجعت ننموده اند اعم از اشخاص عادی یا اعضاء و هواداران و وابستگان به گروهها و

همه مرتجعین

احساس نگرانی می کنند

در دیداری با رهبر جمهوری اسلامی و روسای سه قوه، نگرانی خود را از اوضاع ابراز داشتند و راه حل هائی برای برون رفت ارائه دادند.

تشکیل جلسه مجلس خبرگان و اتخاذ تصمیماتی در رابطه با اوضاع کشور، بخشی از اقدامات حکومت برای مهار اوضاع است که پس از انتخابات مجلس ششم آغاز شد و با "حکم حکومتی" خامنه ای به مجلس شورای اسلامی به نقطه اوج خود رسید.

در اواسط مردادماه هنوز نمایندگان مجلس شورای اسلامی طعم تعطیلات تابستانی را مزه مزه می کردند که جلسه سران سه قوه به اضافه رئیس مجمع تشخیص مصلحت در حضور رهبر تصمیم گرفت "اصلاحیه قانون مطبوعات" را به این شکل حل کند که رهبر نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس نوشته و آنان را از تصویب این طرح برحذر دارد. هدف نمایندگان مجلس ششم از تصویب این طرح، لغو موانع قانونی بود که مجلس پنجم در آخرین لحظات حیات خویش بر سر راه مطبوعات دو خردادی ایجاد کرده بود.

"اصلاح طلبان" از همان زمان وعده کرده بودند چنانچه اکثریت مجلس ششم را به دست آورند، اولین اقدام آنان لغو این موانع قانونی خواهد بود. مجلس ششم قرار بود در اولین روز بازگشائی اش پس از تعطیلات تابستان، "اصلاحیه قانون مطبوعات" را

به بحث و بررسی بگذارد و نامه رهبر، نمایندگان را از این کار منع میکرد. اگر چه پیشنهاد نوشتن نامه به مجلس را، کربوبی رئیس "اصلاح طلب" مجلس به خامنه ای داد، اما هیچیک از حاضران به این امر اعتراض نکرد. روز یکشنبه ۱۶ مرداد در ابتدای جلسه علنی مجلس، وقتی کربوبی میخواست "اصلاحیه قانون مطبوعات" را از دستور کار مجلس خارج کند، تعدادی از نمایندگان به این امر اعتراض کردند.

معلوم شد زمینه چینی های رفسنجانی در نماز جمعه دویز پیش که از "دغدغه" های رهبر و تصمیمات اتخاذ شده سخن گفت و جلسه غیر علنی مجلس که اول وقت روز یکشنبه تشکیل شد و طی آن کربوبی نامه رهبر را برای نمایندگان قرائت کرد نیز مسئله را به تمامی برای این دسته از نمایندگان حل نکرده است. آنها در جلسه علنی خواستار ارائه توضیحات و قرائت نامه خامنه ای شدند.

این نمایندگان که عمدتاً به جبهه مشارکت وابسته هستند، اقدام رئیس مجلس که اصلاح قانون مطبوعات را از دستور کار مجلس حذف کرده بود را غیر قانونی و حکم خامنه ای به مجلس را خلاف قانون اساسی می دانستند. درگیری لفظی میان نمایندگان جبهه دوم خرداد که برخی مخالف و برخی موافق اقدام کربوبی و نامه خامنه ای بودند بالا گرفت و با زد و خورد میان نمایندگان طرفدار خامنه ای با دو خردادها ادامه یافت و سرانجام "اصلاحیه قانون مطبوعات" از

دستور کار مجلس خارج شد. روز بعد حزب الهی هائی که در حمایت از حکم خامنه ای در مقابل مجلس دست به تظاهرات زده بودند خواهان اخراج نمایندگان "مصلح آمریکائی" از مجلس شدند و شعار دادند: "رهبر اگر فرمان دهد غوغای دیگری کنیم" با دشمنان داخلی تکلیف یکسر میکنیم". هنوز دو خردادها از شوک این "حکم حکومتی" که رهبر به آنها دیکته کرده بود خارج نشده بودند که تعداد دیگری نشریه تعطیل و روزنامه نگاران دیگری دادگاهی و دستگیر شدند.

اقدام ضربتی خامنه ای در رودروئی مستقیم و بی واسطه با مجلس بدون ساخت و پاخت مقامات راس هرم حکومت از جمله کربوبی، خاتمی و رفسنجانی ممکن نمی بود. این ساخت و پاختها که چند ماهی است ملموس و آشکار شده است ناشی از ارزیابی مقامات رده اول حکومت از اوضاع سیاسی ایران است. آنها شرایط را بحرانی و اوضاع را انفجاری می دانند. از این رو می خواهند حتی الامکان از دوگانگی در راس هرم بکاهند تا از فروپاشی بدنه حکومت جلوگیری کنند و بتوانند بطوریکه پارچه در مقابل پایینی ها بایستند. سیاست جناح خامنه ای در این میان بخصوص از زمانی که جبهه دوم خرداد اکثریت مجلس را بدست آورد، تهدید و تمطیع رهبران دو خرداد است. چنین است که در ماههای اخیر در راس حکومت اسلامی همه "اصلاح طلب" اند، "اصلاح طلبی" دیگر "انحصار" نیست، به قول رفسنجانی اسلام خود "اصلاح طلب" است. حکومت اسلامی ۲۲ سال پیش برای اصلاح جامعه بود که قدرت را بدست گرفت و هدف خامنه ای از "حکم حکومتی" به نمایندگان مجلس و منع آنان از پرداختن به "اصلاحیه" قانون مطبوعات نیز اصلاح جامعه است. مشکل فقط حد و حدود و تعریف اصلاحات است. این کار نیز قرار است توسط ستادی متشکل از رهبران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت تعیین شود. ستاد فوق، پیگیری و هدایت "اصلاحات" را نیز برعهده خواهد داشت. اما تنها راه جلوگیری از اصلاح قانون مطبوعات، رو درروئی بی واسطه و مستقیم رهبر با مجلس نبود. این اصلاحیه میتواند در دستور کار مجلس قرار گیرد و به شرط اینکه همه دو خردادها و یا اکثریت مجلس به آن رای می دادند و به تصویب می رسید، به سد شورای نگهبان برمی خورد و به مجلس عودت داده میشود. در صورت پافشاری مجلس، این بار مجمع تشخیص مصلحت به داوری می نشست و سرانجام از تصویب آن خودداری می کرد. در چنین شرایطی اگر جدالها به سطحی می رسید که رهبر جمهوری اسلامی ناچار به مداخله می شد، آنگاه مخالفت خود را ابراز می کرد. در این حالت، تا این قانون میان مجلس و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت دست به دست شود، دو خردادها زمان کافی در اختیار داشتند تا هوادارانشان را دمی دیگر سرگرم کنند و امیدوار نگهدارند. ولی خامنه ای تمام این مسیر را دور زد و از ابتدا دست به کاری زد که

می توانست اقدام آخر او باشد. البته این از تحلیل خامنه ای و جناح او از شرایط سیاسی ناشی می شود. این جناح شرایط را حادثر از آن می بیند که بخواهد این چنین دفع الوقت کند. از دید این جناح، هر تاخیر و درنگی در کنترل اوضاع، می تواند به بهای نابودی کلیت جمهوری اسلامی تمام شود.

فایده دیگر چنین اقدامی برای جناح خامنه ای این است که نمایندگان دو خردادی را از پیش کشیدن طرحها و لوایح مشابه منصرف میکند. و سرانجام اینکه اقدام خامنه ای، رهبران دو خرداد را در این طیف منفرد. نقش کربوبی و خاتمی در همراهی با رهبر حکومت برای دو خردادها آشکار شد، این امر جبهه دو خرداد را بیش از پیش تجزیه می کند، و تجزیه جبهه دوم خرداد، جذب سران آن به سمت رهبر حکومت را تسهیل و سرکوب بخش پایینی و نافرمان دو خرداد را آسان تر میکند.

تجزیه بیش از پیش دوم خرداد امامیه معنای نازک شدن بیشتر پایگاه رژیم است. آن نیرویی که از سر توهم به شعارهای خاتمی و با این وهم، که حکومت می شود اسلامی و در عین حال مردم سالار باشد، دوروبر رژیم بود، ناگزیر می شود کار را یکسره کند. از دست رفتن باقی مانده پایه توده ای دوم خرداد، سران این جناح را در چانه زنی و سازش با جناح خامنه ای به موضع ضعیف تری می راند.

شاید دو خردادها نمی توانستند تصور کنند که پیروزی آنها در انتخابات مجلس ششم این چنین با افول پدیده دو خرداد و سراب "اصلاح طلبی" قرین باشد. هنوز زمان زیادی از کسب اکثریت کرسی های مجلس توسط "اصلاح طلبان" نگذشته است که آنان ناتوانی شان را در عملی ساختن وعده ها - نشان اثبات کردند. جبهه دوم خرداد، جبهه حرف است، این جبهه اموراتش با چند روز نامه می گذرد، اما با داشتن اکثریت مجلس، و باتکیه بر قوه مجریه کاری از پیش نمیبرد. نیرویی که مدعی است در نظام ولایت فقیه میتوان به دمکراسی و مردم سالاری دست یافت، کافی است که مجلس و قوه مجریه را در اختیار داشته باشد تا خودش رانفی کند و بی اعتباری ادعایش را به اثبات برساند. بیش از سه سال از ریاست جمهوری خاتمی می گذرد. مدتی پس از انتخاب او، مردم دانستند که این رئیس جمهور فقط حرف می زند، اما کاری نمی کند. گذشت مدت زمان دیگری نشان داد که این رئیس جمهور اول بار رهبر حکومت و سایر سران رژیم پشت پرده سازش و بند وبستی می کند، سپس در انتظار عمومی ظاهر میشود و از قانون، حاکمیت قانون و حقوق مردم حرف می زند. در هفته های اخیر خودش نیز چندان وعده ها و شعار هایش را جدی نمی گیرد، تنها مردم را به صبر و تحمل دعوت میکند. و به این ترتیب به زبان بی زبانی عدم امکان تغییر در وضعیت زندگی مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را اقرار می کند. اما در این زمینه نیز فرسنگها از مردم عقب است. توده های مردم مدتهاست به این مسئله واقف شده اند.

قوانین نانوشته،

نوشته‌های قانونی!

هست هیچ منافاتی ندارد. اضافه کرد که خارج کردن طرح "اصلاح موادی از قانون مطبوعات" از دستور جلسه مجلس، عمل به وظیفه قانونی است و حتی نماینده معترض را به تخطی از عمل به وظیفه قانونی اش متهم کرد و گفت "شما که تذکر دادید به وظیفه قانونی خود عمل نکردید!"

قانون مطبوعات قبل و بعد از اصلاح آن یک قانون ارتجاعی بیش نبوده و نیست. هرکس این را می داند که طبق ضوابط و معیارهای جمهوری اسلامی، نزدیک به دو دهه است که فعالیت مطبوعاتی کمونیست ها و سایر نیرو های انقلابی بکلی ممنوع است. (۲) معهذا خروج بحث اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس از این جنبه جالب بود که یکبار دیگر واقعیت جمهوری اسلامی و قوانین آن در معرض دید همگان قرار می گرفت. البته جناح های حکومتی، جملگی ساختار حکومت اسلامی، ضوابط و معیارهای آن را می دانستند و می دانند و از همین زاویه هم هست که غرغر قانون گرایان حکومتی دوام چندان نیارود و به حکم حکومتی که طبق ضوابط جمهوری اسلامی، قانونی هم هست، گردن نهادند. در بیرون از حاکمیت اما شاید هنوز کسانی بودند که نمی دانستند و یا نمی خواستند بدانند که یکی از خصوصیت های بارز جمهوری اسلامی تا آنجا که به مبانی حقوقی آن برمی گردد، اسلامی بودن آن است و از تجلیات اسلامی بودن و مذهبی بودن حکومت هم یکی این است که قوای سه گانه از جمله قوه مقننه زیر نظر ولایت مطلقه ولی امر است! و حکم ولی فقیه بالاتر از تصمیم و نظر مجلس است! و مجلس نمیتواند فرضا قانونی وضع کند که با احکام مذهبی و اسلامی مغایرت داشته باشد. (۳) اگر چه تشخیص این موضوع با فقهای شورای نگهبان است، اما خود اعضای فقهای شورای نگهبان نیز منتخبات رهبرند و او است که با انتخاب خود در واقع صلاحیت آنها را تأیید میکند و خلاصه بعنوان ولی امر، حکمش مقدم و بالاتر از مجلس و شورای نگهبان است و همه جا نافذ است. ولی امر برای جلوگیری از اتلاف وقت و گرفتن فرصت از دست جناح خاتمی، نخواست باموکول کردن موضوع به اظهار نظر شورای نگهبان قضیه به درازا بکشد، او در واقع با غیر "مشروع" و خلاف مصلحت نظام خواندن تغییر قانون مطبوعات، به حذف موضوع از دستور کار مجلس نیز قانونیت و مشروعیت داده بود. لازم نبود که حتما در قانون اساسی جمهوری اسلامی بندی هم در مورد حذف یک مبحث از دستور کار مجلس و اختیارات رهبر در این زمینه خاص نوشته شود، بسیاری از بندهای نوشته شده این قانون، به ولی فقیه اختیار و اجازه می دهد خود قوانین نانوشته را بنویسد.

اکنون هر نماینده ای که نمی خواست این دستورالعمل شرعی و قانونی را بپذیرد و به آن عمل نماید، از موازین قانونی و شرعی

نظری باید در انتظار بازداشت و زندان باشد. در این مصوبات همچنین انتقاد از قانون اساسی جرم و اخلال در مبانی و احکام اسلام قلمداد شده است. اگر قبل از این، مدیران نشریاتی که تعطیل و توقیف میشدند میتوانند با استفاده از امتیاز نشریه دیگر به فعالیت خود ادامه دهند، مصوبه جدید این فعالیت را نیز ممنوع کرد و خلاصه تشدید اختناق و ایجاد محدودیت های بیشتر بر سر راه فعالیت های مطبوعاتی و نیز تعیین مجازاتهای سنگین برای متخلفین، موانع تازه ای برای مطبوعات منجمله نشریات طرفدار خاتمی ایجاد کرد و ظرف یکی دو روز نه فقط در نشریات مستقل و نیمه مستقل تخته شد، بلکه توقیف و تعطیل اکثر نشریات و روزنامه های وابسته به جناح خاتمی را نیز در بر گرفت.

جناح خاتمی خود را آماده کرده بود تا با بازگشائی مجلس ششم که اکثریت را در دست داشت، قانون مطبوعات را به حالت اولیه خود بازگرداند، پس اصلاح مجدد قانون مطبوعات مشغله اصلی این جناح شد. همینکه اما زمره اصلاح قانون مطبوعات و دست بردن در آنچه که مجلس پنجم تصویب کرده بود داشت بالا می گرفت، رهبر حکومت اسلامی وارد میدان شد و با ارسال یک ابلاغیه چند سطری به مجلس، بار دیگر از تبصره های الحاقی قانون مطبوعات مصوب مجلس پنجم و اقدامات سرکوب گرانه علیه مطبوعات رسماً و علناً به دفاع برخاست. خامنه ای تغییر قانون مطبوعات را امری غیر "مشروع" خواند که به "مصلحت نظام و کشور" نیست و خواستار حذف آن از دستور کار مجلس شد. خامنه ای بعنوان رهبر حکومت و ولی امر در نامه کوتاهش ضمن اشاره به "خطر نفوذ دشمنان اسلام و نظام در مطبوعات" گفت "قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش بینی شده، مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست" (۱) (رسالت ۱۷ مرداد ۷۹)

گرچه با قرائت دستورالعمل خامنه ای در روز ۱۶ مرداد، مجلس به تشنج کشیده شد و شماری از نمایندگان نیز به نشانه اعتراض صحن مجلس را ترک کردند، اما طولی نکشید که آتش قانون گرایان سرد شد و به جایگاههای خویش باز گشتند. آخوند کروی رئیس قوه مقننه که سوراخ سنبه های قوانین و موازین حکومت اسلامی را بهتر از اعتراض کنندگان می شناسد و بخشا به همین اعتبار به ریاست این قوه رسیده است، در پاسخ به کسانی که نق می زدند و با این موضوع را یک اقدام "فراقانونی" می دانستند، توضیحات مبسوطی ارائه داد و از قانونی بودن آن دفاع کرد. کروی گفت که نامه خامنه ای حاوی یک "حکم حکومتی" است و با قانون اساسی که در آن ولایت مطلقه فقیه هم

می بایستی معرف اوضاع سیاسی باشد، قبل از هر چیز در حضور مطبوعات و روزنامه های مختلف که تدریجاً بر شمار آنها افزوده می شد تجلی یافت. هرچند که اغلب این نشریات و روزنامه ها وابسته به جناحها و افراد حکومتی و گردانندگان اصلی آن از میان "خودی" ها بودند، اما در جامعه اختناق زده اسلامی و حاکمیت رژیم که بحران تاگلویش رسیده بود، همین اندازه مانور هم کافی بود تا اولاً در لابلای همین مطبوعات، مطالب افشاء کننده ای به چاپ برسد و فراتر از آن در شکاف حکومتی، نشریات مستقل و نیمه مستقلی پا گرفته، به درج مطالب انتقاد آمیزی اقدام کنند. ثانیاً طرح همین اندک مطالب و انتقادها از روزنامه ای که بهر حال باز شده بود، می توانست به از هم گسستن شیرازه رژیم مدد برساند. اگرچه جناح خامنه ای تحت شرایط و توازن قوای معینی به این مسئله تن داد، اما هیچ گاه از مقابله با این موضوع و سرکوب خشن مطبوعات دست برنداشت. بروسه چند ساله اخیر شاهدی است بر این مدعا، تا جاییکه حمله به روزنامه ها، توقیف مطبوعات، تعقیب و بازداشت نویسندگان و روزنامه نگاران اندک اندک به اموری روزمره تبدیل شد. در برابر موج حمله به روزنامه ها و تشدید فشار بردست اندر کاران مطبوعاتی، یگانه پناهگاه طرفداران خاتمی قانون اساسی و شعار قانون گرائی بوده است. وقتی روزنامه و یا نشریه ای تعطیل و توقیف میشد، آنان روزنامه و نشریه را با نام و عنوان دیگری که قانوناً جواز انتشار آن را داشتند در می آوردند. قانون و قانون گرائی، یگانه ابزار مقابله این جناح بود. در حالیکه این جناح و بویژه خیل عظیم قانون گرایان بیرون از حاکمیت بر قانون گرائی تأکید می کردند و از آن به عنوان نقطه قوتی در برابر جناح مقابل یاد می کردند، نمی دانستند و یا نمی خواستند بدانند که اتفاقاً این، نقطه ضعف اصلی و پاشنه آشیل تمام قانون گرایان است. وقتی که مجلس پنجم که اکثریتش در دست جناح خامنه ای بود، با شتاب قابل فهمی در فروردین ۷۹ یعنی واپسین روزهای حیات خود طرح اصلاح قانون مطبوعات را تصویب کرد و بدین ترتیب تمام روزنه های راکه شاید میشد از آن و در آن انتقاداتی را در چارچوب قانون مطرح نمود، مسدود ساخت، قانون گرایان که به تغییر مجدد این قانون در مجلس ششم که اکثریتش با طرفداران خاتمی بود، امید بسته بودند، راهی جز پذیرش آن که یک امر قانونی بود، نداشتند. قانون امتداد تشدید فشار بر مطبوعات را در دستور کار رژیم قرار می داد. قلع و قمع مطبوعات اگرچه پدیده نوظهوری نبود و پیش از طرح اصلاح قانون مطبوعات نیز آغاز شده بود، اما اکنون دست رژیم در سرکوب و تعطیل روزنامه ها، درگسترش فضای اختناق و برای تعقیب و آزار نویسندگان و روزنامه نگاران بازتر شده بود. بر مبنای مصوبات جدید، طرح هر گونه انتقادی در مطبوعات، فعالیت و تبلیغ علیه نظام به شمار می رود که نه فقط مدیر نشریه مسئول مطالب مندرج در آن است، بلکه نویسنده مطلب نیز مستقیماً مسئول است و همپای مدیر نشریه تعقیب می شود و با هر مقاله و اظهار

قوانین نانوشته، نوشته‌های قانونی!

زیر نویس ها:

۱ - اصل ۵۷ قانون اساسی تصریح میکند که قوای سه گانه از جمله قوه مقننه زیر نظر "ولایت مطلقه امر" است. همچنین برپایه اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نه فقط تعیین سیاستهای کلی نظام، بلکه نظارت بر حسن اجرای این سیاستها نیز جزء وظائف و اختیارات رهبر است. با اینهمه فرض آنکه آقای رهبر هم اقدام به صدور حکم حکومتی نمی کرد، فرق چندانی در اصل قضیه ایجاد نمی شد. اولاً مجلس طبق اصل ۹۳ بدون شورای نگهبان فاقد اعتبار قانونی است. ثانیاً مجلس طبق اصول ۷۲ و ۷۱ در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند و نمی تواند وضع قوانینی باشد که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد که تشخیص اینها طبق اصل ۹۱ بر عهده شورای نگهبان است و عزل و نصب اعضاء شورای نگهبان بر طبق اصل ۱۱۰ جزو اختیارات رهبر است. بنابراین سیاست و موضع رهبر را می توانست شورای نگهبان هم پیش ببرد و حتی چنانچه میان مجلس و شورای نگهبان اختلافی بر سر این مسئله بروز می کرد، باز باید به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع میشد که علاوه بر وجود یار دیرین خامنه‌ای براس آن، تعیین تمامی اعضاء آن بر عهده رهبر است.

۲ - در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است: "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به میانی اسلام یا حقوق عمومی باشند که تفصیل آن را قانون تعیین میکند.

۳ - طبق اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر همه اصول قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات نیز حاکم است.

۴ - در اصول ۶۷ و ۱۲۱ قانون اساسی نمایندگان مجلس و رئیس جمهور سوگند یاد میکنند و تعهد میکنند که پاسدار حریم اسلام باشند و از قانون اساسی دفاع کنند.

۵ - در بند ۱۷۷ قانون اساسی آشکارا تاکید شده است که محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدائی کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی جمهوری اسلامی ایران ... تغییر ناپذیر است!

جاری عدول نموده و فی الواقع از عمل به وظیفه شرعی و قانونی خود شانه خالی کرده بود. بیهوده نبود که روز هجده مرداد، بسیجیان و کفن پوشانی که در برابر مجلس اجتماع کرده بودند خواهان "برخورد قاطع" با "هتاکان" و "عناصر معلوم الحال" مجلس شدند و آنهایی را که جسارت کرده و پیرامون نامه خامنه ای به اظهار نظر انتقاد آمیز پرداخته بودند، علناً تهدید کردند. البته که موضع و دستورالعمل خامنه‌ای، این بار نیز موجی از حمایت های پرچارو جنجال همیشگی را در پی داشت. مجلس خبرگان، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین، تشکل های همسو با اینها، چندین دوجین از ائمه جمعه و نیز پاره ای از شخصیتهای معروف این جناح نه فقط به دفاع از دستور العمل خامنه ای پرداختند، بلکه ادامه حضور جسارت کنندگان به این حکم در مجلس را نیز زیر سؤال بردند. علاوه بر بسیجیان، بازاریان نیز در حمایت از "حکم حکومتی" ولایت فقیه در برابر مجلس تجمع کردند. خزعلی با اشاره به سوگند نامه نمایندگان در مورد وفاداری به قانون اساسی و اسلام خطاب به آنان گفت "اگر ولی امر می گوید نه، باید بگوئی سمع و اطاعت!" (کاروکارگر ۲۳ مرداد) و اعظ طبعی در همان حال که تصمیم "شجاعانه و حکیمانه" رهبر را می ستود، گفت "هرکس در برابر رهبر نظام موضع گرفته است نماینده مردم نیست و این افراد صلاحیت مجلس را ندارند و مردم به وظیفه خود در برابر آنها عمل میکنند" (۴ رسالت ۲۶ مرداد ۷۹)

بدین ترتیب اکنون که یگانه اسلحه طرفداران خاتمی یعنی سلاح قانون و قانون گرائی نه فقط از دستشان خارج شده بود، بلکه این سلاح عملاً و از مدتها قبل علیه خود آنها نیز بکار میرفت، باردیگر این حقیقت ثابت گردید که در جمهوری اسلامی قانون و قانون گرائی چیزی جز تأیید و تن سپردن به وضع موجود و جز تشدید و تداوم سرکوب و اختناق و استبداد نیست! اختناق و سرکوب در ذات نظام جمهوری اسلامی است و تا این رژیم هست، اوضاع بر همین منوال است و بقولی نیش عقرب نه از ره کین است، کافتضای طبیعتش اینست! (۵)

بنابراین مسئله این نیست که جناح خاتمی قانون گراست و آن دیگری قانون گریز، مسئله صرفاً در این هم نیست که خاتمی و جناحش نمیخواهند و نمیتوانند منشاء اصلاحات سیاسی باشند، کنه قضیه در این است که حکومت مذهبی با سرکوب و اختناق عجین است و چارچوبهای چنین نظامی اصلاح بردار نیست. درجائی خواندم که خاتمی این سید اصول گرا، اهل "گلاسنوست" نیست، اما فقط این نیست. اصل اینست که حکومت اسلامی "گلاسنوست" بردار نیست!

اخباری از ایران

کارگران علاء الدین برای چندمین بار جاده را بستند

کارگران شرکت علاء الدین در ادامه اعتراضات خود نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش، باردیگر دست به اعتراض و تظاهرات زدند. کارگران علاء الدین که به منظور دریافت حقوق های عقب افتاده و سایر مطالبات خویش چندمین بار دست به اعتراض و تظاهرات زده بودند، از آنجا که کسی به خواست آنان رسیدگی نکرد، روز دوشنبه بیستم تیرماه نیز دست به تظاهرات زدند و به نشانه اعتراض با آتش زدن لاستیک، جاده مخصوص کرج را مسدود کردند.

تجمع اعتراضی کارگران نخ کار

بیش از ۱۵۰ تن از کارگران شرکت نخ کار روز سه شنبه یازدهم مرداد در برابر ساختمان سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی، دست به یک تجمع اعتراضی زدند. قابل ذکر است که این کارخانه مدت هاست بصورت تعطیل درآمده است و کارفرما بیش از سه سال است که نه حقوق کارگران را بهموقع پرداخته است و نه علیرغم وعده های پی در پی اقدام معینی برای راه اندازی کارخانه بعمل آورده است. کارگران این کارخانه با مشکلات مالی و معیشتی عدیده ای دست به گریبان اند تا آنجا که به اعتراف روزنامه کار و کارگر، زندگی بسیاری از کارگران به خاطر مشکلات اقتصادی از هم پاشیده شده و حتی چندی پیش یکی از کارکنان بخاطر فقر مالی اقدام به خودسوزی کرد و جان خود را از دست داد!

تجمع اعتراضی کارگران اخراجی

بیست و هفت تن از کارگران اخراجی شرکت "اروم آرا" تولید کننده مواد غذایی، بابرپائی یک تجمع اعتراضی در برابر کارخانه کارگزارومیه، خواستار بازگشت بکار شدند. قابل ذکر است که شرکت یادشده ۸۰ پرسنل دارد که ۲۷ کارگر اخراجی در قسمت تولیدی کار می کنند که به بخش خصوصی واگذار شده است. کارفرما، از این کارگران که از ۱۵ ماه تا ۹ سال سابقه کار دارند خواسته است بصورت روز مزدی کار کنند و چون کارگران این زورگویی را نپذیرفته اند، دسته جمعی اخراج شده اند.

نشریه کار

ارگان سازمان فدائیان (اقبیت)

را بخوانید

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی کارگران فراسا در برابر وزارت کشور

روزیکشنبه نهم مرداد ماه دههاتن از کارگران شرکت فراورده های ساختمانی ایران (فراسا) در اعتراض به وضعیت نابسامان این شرکت، در برابر وزارت کشور دست به تجمع زده و خواستار حقوقهای معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شدند. شایان ذکر اینکه شرکت فراسا واقع در کیلومتر ۸۳ اتوبان تهران - قزوین، متشکل از هفت واحد تولیدی (بلوک) تیرچه، آهک، شن و ماسه، ماشین سازی، آجر و ماسه آهکی) است و تحت پوشش بانک صنعت و معدن قرار دارد. در این شرکت تا چند سال پیش متجاوز از ۱۲۰۰ نفر به کار اشتغال داشتند که در اثر سیاست های ضد کارگری اعمال شده و اخراجهای بی رویه، شمار کارگران تدریجا کاهش یافته است. منجمه در سال گذشته کارفرما ۲۵۰ تن از کارگران را اجبارا بخرید نمود. علاوه بر آن شمار کارگران مشغول بکار این شرکت به حدود یک سوم رقم اولیه تقلیل یافته است. هم اکنون بیش از شش ماه است که دستمزد و مزایای کارگران را نپرداخته اند و با تشدید فشار بر کارگران آنچنان شرایطی را فراهم ساخته اند تا ۴۳۰ کارگر باقیمانده نیز با شرایط مورد نظر کارفرما را بپذیرند و یا به بیکاری و اخراج رضایت دهند! یکی از کارگران این شرکت، ضمن اعتراض به مسئله بلاتکلیف نگاه داشتن کارگران و تشدید فشار از جانب کارفرما، در مورد مبارزات کارگران این شرکت و عکس العمل کارفرما می گوید: "مقابل خانه کارگر ساوجبلاغ تجمع کردیم و جاده را مسدود کردیم، مسئولان خانه کارگر و نماینده ساوجبلاغ قول پیگیری دادند اما خبری نشد. جلو بانک صنعت و معدن تجمع کردیم تهدیدمان کردند و گفتند: حکم تیرداریم، اگر آرام نشوید اقدام خواهیم کرد. واقعا این چه وضعی است که بوجود آورده اند؟!"

نامه اعتراضی کارگران نساجی شمال

کارگران شرکت نساجی شمال در نامه اعتراض آمیز و سرگشاده ای که برای مطبوعات نیز ارسال شد، خواستار رسیدگی به مشکلات این واحد و رفع بلاتکلیفی خود شدند. شایان ذکر است که کارفرمای این شرکت با موافقت اداره کل صنایع گیلان، اقدام به فروش وسائل کارخانه از جمله دستگاه آهار نموده است و از اوائل تیرماه، این کارخانه رسماً تعطیل شده است. بیش از ۳۵ ماه است که ۴۵ کارگر این واحد هیچگونه حقوقی نگرفته اند و هم اکنون کارفرما با پرداخت مبالغ بسیار ناچیزی عذر کارگرانی را که از ۱۰ تا ۱۸ سال سابقه کار

در صفحه ۶

خاتمی کارنامه منفی خود را ارائه داد

برای این بحران داشته باشد. معهدا معضل بورژوازی هم همانا دولت مذهبی در روبنای سیاسی موجود است. تا این معضل حل نشود از دیگر جناح های بورژوازی هم کاری ساخته نیست. بنا بر این از بحث خاتمی این نتیجه بدست می آید که تا رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است، اوضاع بر همین منوال است و چیزی تغییر نخواهد کرد. معضلات اقتصادی به جای خود باقی میمانند و وضع توده مردم روز به روز وخیم تر می شود.

آقای خاتمی سپس وارد "بحث مشکلات بنیادین اقتصادی جامعه ایران" می شود و دوباره ادعا می کند که این مشکلات "ریشه در گذشته دارد و به صورت یک درد مزمن جامعه ماست و هیچ دولتی و هیچ تئوری پردازی قادر نیست که یک شبه این مسائل را حل کند." ۲۳ سال است که سران رژیم یکی پس از دیگری هرگاه که بحث معضلات اقتصادی روز پیش می آید به گذشته اشاره میکنند. خاتمی هم امروز به تکرار همان استدلال پیشینیان خود متوسل می شود و می گوید "هیچ دولتی و هیچ تئوری پردازی قادر نیست که یک شبه این مسائل را حل کند." کدام شب؟ آیا حدود یک ربع قرن، وقت کمی است که ارتجاع اسلامی قدرت را در دست گرفته است؟ آیا جمهوری اسلامی جز وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی کار دیگری هم کرده است؟ خاتمی به پرت و پلا گوئی افتاده است. بحث از حل "یک شبه" معضلات اقتصادی نیست. بحث بر سر این است که جمهوری اسلامی در این ۲۳ سال چه کرده است؟ بحث بر سر این است در این سه سال وضع اقتصادی بهتر یا بدتر شده است؟ آقای رئیس جمهور بالاخره جان میکند و پس از یک مشت کلی گوئی و حاشیه روی می گوید: "بنا بود که سرمایه گذاری ما ۶/۲ رشد داشته باشد، بخاطر این عوامل ۲/۵ در صد رشد داشت و تولید ناخالص داخلی ما بنا بود ۵ درصد باشد که ۲/۷ درصد بود." این است کارنامه اقتصادی آقای خاتمی حتی بر طبق آمار و ارقام قلابی خودشان. در مورد ایجاد اشتغال هم که قرار بود سالانه حدود یک میلیون نفر به کار گمارده شوند، آقای خاتمی فراموش کرد که حتی یک کلمه اشاره ای به آن بکند. خاتمی علاوه بر معضلاتی که به گفته وی "ریشه در گذشته دارد" دلایل دیگری هم برای ناتوانی جمهوری اسلامی در حل معضلات اقتصادی جامعه می آورد که یکی از اساسی ترین آنها "ساختار اداری نامناسب ما، دولتی بزرگ، کند، غیر مشارکت جو با روش ها و شیوه های کهنه مدیریت" که ۷۰ درصد بودجه را می بلعد. گویا آقای رئیس نمی فهمد یا عمدا خود را به نفی می زند که وجود یک "دولت بزرگ" عظیم الجثه، پر

در صفحه ۶

نشانه سلامت و مردمی بودن انقلاب ماست... الان هم نمی توانم اعتراف کنم که یک تئوری مشخص که کاملا همه ابعاد و اجزایش مشخص باشد وجود داشته باشد و معتقد هم نیستم که دیگران چنین تئوری دارند و اگر روی کار بیایند مشکلات حل می شود." پس نخست وی اعتراف می کند که جمهوری اسلامی از همان آغاز موجودیتش برنامه و راه حلی برای بحران اقتصادی نداشته و اکنون هم ندارد. این البته واقعیتی است که مردم ایران در ۲۳ سال گذشته با آن روبرو بوده اند. بحران اقتصادی موجود، ادامه همان بحرانی است که از اواخر دوران رژیم شاه شکل گرفت و از آنجائی که این بحران با به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی نتوانست حل شود، روز به روز ژرف تر و عمیق تر شد. تعدیل نسبی این بحران در نخستین سالهای زمامداری رفسنجانی، به معنای پایان بحران نبود، بلکه بالعکس تضادهای لاینحل بیش از پیش تشدید و در آخرین سال های دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، این بحران ابعاد جدیدی به خود گرفت و با به قدرت رسیدن خاتمی عمق و ژرفای بی سابقه ای پیدا کرد. اکنون دیگر وضع به گونه ای است که خاتمی عجز حکومت اسلامی را از حل بحران و بهبود اوضاع اقتصادی با این جمله ابراز می دارد: "و معتقد هم نیستم که دیگران چنین تئوری دارند و اگر روی کار بیایند مشکلات حل خواهد شد." در اینجا اگر منظور خاتمی از دیگران "جناح های رقیب وی در هیئت حاکمه باشد" او حقیقت را می گوید، چرا که آنها در جریان دوده گذشته در عمل نشان دادند که نه تنها راه حلی برای معضلات اقتصادی موجود ندارند، بلکه این معضلات را افزون و بحران را تشدید کرده اند. اما اگر منظور خاتمی از "دیگران" عمومی باشد و هر جریانی خارج از حاکمیت را هم در بر بگیرد، حرف کاملا بی ربط و بوجی است. چون از دیدگاه علم اقتصاد سیاسی، بحرانها از آسمان نازل نمی شوند بلکه دلایل کاملا زمینی و عینی دارند. بحران اقتصادی محصول تشدید تضادهائی است که اساس آنها در مناسبات اقتصادی موجود قرار دارد و روبنای سیاسی موجود هم به عنوان یک مانع دیگر دائما آنها را تشدید نموده است. پس حل معضلات اقتصادی، مستلزم حل بحران و حل بحران مستلزم حل این تضادهاست. این کار فقط از عهده یک دولت کارگری ساخته است که قادر است با دگرگونی ریشه های مناسبات تولید، این تضادها را حل کند و بحرانها را براندازد. این یک راه حل قطعی و ریشه ای است، اما این بدان معنا نیست که بورژوازی نمی تواند راه حل های کوتاه مدت و موقتی هم

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته

درهفتم شهریورماه اطلاعیه «تظاهرات مردم خرم آباد» انتشار یافت. در این اطلاعیه آخرین خبرها در مورد درگیری نیروهای مسلح رژیم با مردم خرم آباد و حمله مردم خشمگین به مراکز دولتی، بانکها و وسائل حمل و نقل دولتی انعکاس یافته است. در این اطلاعیه همچنین گفته شده است که در جریان درگیری تعداد زیادی از مردم دستگیر، حداقل یک تن کشته و دهها تن مصدوم شده‌اند.

تشکیلات خارج کشور سازمان در شهریور ماه اطلاعیه‌ای «به یاد قربانیان کشتار دسته جمعی شهریور ۶۷» منتشر ساخت. در این اطلاعیه آمده است که «قتل عام شهریور ۶۷، سبیل قساوت و دزنده خونی جنایتکارانی است که در هراس از گسترش اعتراضات توده‌های مردم، هزاران زندانی سیاسی را تنها طی چندروز کشتار کردندو جسدای نیمه جان آنان را در گورهای دسته جمعی دفن نمودند.» این اطلاعیه می‌افزایدکه در دوازدهمین سالگرد این جنایت که چشم انداز سرنگونی رژیم از هر زمان دیگر نزدیک‌تر میشود، برای گرمی داشت خاطره مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم، راهی بهتر از تلاش برای متشکل ساختن کارگران و زحمتکشان، دفاع از مبارزات آنها و نیز زنان و روشنفکران برای تسریع سرنگونی جمهوری اسلامی، برای کسب آزادی، برابری و سوسیالیسم نیست.

تشکیلات خارج کشور در ۱۴ شهریور نیز طی اطلاعیه‌ای به حضور خاتمی در سازمان ملل اعتراض کرد. در بخشی از این اطلاعیه گفته شده است «قرار است خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی روز سه شنبه ۵ سپتامبر در مقر سازمان ملل در نیویورک در باره گفتگوی تمدن‌ها» دادسخن بدهد. همزمان هیئت‌هایی از طرف مجلس و کابینه خاتمی مذاکرات پشت پرده و بند و بست‌های پنهان با مقامات آمریکائی را آغاز کرده‌اند. این مذاکرات قراراست آخرین موانعی را که برسر راه روابط سیاسی و اقتصادی آشکار و رسمی میان حکومت اسلامی با دولت آمریکا و کمپانیهای آمریکائی وجود دارد، برطرف سازد.» در بخش دیگری از این اطلاعیه نیز گفته شده است: «تجربه سه سال گذشته نیز نشان داده است که حکومت اسلامی جز فقر، کشتار، سرکوب و ترور و خفقان شمری نخواهد داشت. جمهوری اسلامی و از جمله جناح به اصطلاح اصلاح طلب آن و در رأس آن خاتمی، حتی نمیتواند ابراز مخالفت، از جانب روزنامه نگاران و دانشجویان طرفداردوم خرداد را تحمل کنند. پاسخ آنها نیز به کوچکترین ابراز مخالفتی سرکوب وزندان است. آنوقت خاتمی رئیس جمهوری حکومتی با این کارنامه سیاه، قراراست در باره گفتگوی تمدنها داد سخن بدهد.»

اخباری از ایران

دارند خواسته است. کارگران نسبت به این وضعیت شدیداً معترض اند و خواستار احقاق حقوق خود می‌باشند.

نامه اعتراضی کارگران آجر ماشینی

هفتاد و هشت تن از کارگران بخش چرخ کش آجر ماشینی آذر سفال ارومیه، با ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات خواستار رسیدگی به مشکلات و احقاق حقوق خود شدند. کارفرمای این واحد که چندین ماه است حقوق کارگران را نپرداخته است با استفاده از شیوه‌های مختلفی درصدد اخراج کارگران است.

نامه اعتراضی کارگران در سنندج

کارگران شرکت جهاد تعاون کردستان مستقر در شهرستان سنندج با ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات، نسبت به اوضاع نابسامان این شرکت و بلامتکلیفی دهها کارگر به ابراز نگرانی پرداختند. قابل ذکر است که شرکت یاد شده به بهانه ورشکستگی، از پرداخت دستمزد کارگران سربازمیزند. در اثر تشدید فشارهای کارفرما، ۴۳ نفر از یکصد کارگر شاغل این شرکت اجباراً خود را باخزید نموده‌اند و ۵۷ کارگر نیز هم اکنون در حالت بلامتکلیفی و در معرض اخراج و بیکاری‌اند. کارگران در نامه اعتراضی خود، خواستار رسیدگی و احقاق حقوق خود شده‌اند.

چند خبر کوتاه

ریسندگی و بافندگی اعتمادیه بوشهر در آستانه تعطیلی و بیش از ۳۰۰ کارگر این کارخانه در معرض اخراج و بیکاری‌اند. کارگران این واحد، علی‌رغم عدم دریافت به موقع دستمزدها، خواستار ادامه کاری کارخانه‌اند. جمعی از ساکنین شهرک اندیشه در اعتراض به عملکرد اتحادیه اسکان، در برابر ساختمان این اتحادیه دست به تجمع زدند. کیفیت نازل ساختمان‌های ساخته شده توسط این اتحادیه، از جمله دلایل اعتراض ساکنان بوده است. کار و کارگر به نقل از دبیر کل خانه کارگر نوشت، بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران زیر ۱۵ سال در واحدهای تولیدی کشور به کار اشتغال دارند. وی دلیل بکارگیری آنها را، دستمزد پائین، عدم پرداخت بیمه و... عنوان کرد و در عین حال متذکر گردید که قانون کار بکارگیری این افراد را ممنوع کرده است! بنا به گزارش رسالت دهم مرداد ماه، کارگران سه‌واحد تولیدی شرکت توسعه نیشکر خوزستان، در اعتراض به تعویق پرداخت حقوق و مزایای خویش دست به اعتصاب زدند.

خاتمی کارنامه منفی خود را ارائه داد

این سئوالات که چرا شعارهای وی عملی نشد، چرا مسئله قتل‌های زنجیره‌ای پیگیری نشد، چرا جریان حمله نیروهای سرکوب به کوی دانشگاه به اینجا انجامید که سرکوب گران تیریه و دانشجویان محکوم شدند؟ جز کلی گویی چیزی نگفت. او سخنرانی غرائی در مورد ضرورت حاکمیت قانون و پای بندی همگان به قانون اساسی ایراد نمود. در محاسن قانونگرایی دادسخن داد، اما نگفت که تکلیف آزادیهای سیاسی چه میشود. نگفت که چرا وعده‌هایی که در آستانه انتخابات به مردم داده بود عملی نشد. به عوض پاسخ به این سئوالات باز هم در مورد "ضرورت حاکمیت قانون" سخن گفت. سپس به دست آوردهای خود اشاره کرد از جمله این که "بنده دهها مورد تذکرادم" اما این در حد تذکره باقی می‌ماند. منظور تذکر قانون اساسی است. در مورد توسعه سیاسی هم ایشان مدعی شدند "تقویت مشارکت به صورت نهاد های مدنی چه صنفی، چه سیاسی و چه به قول شما (NGO) ها یعنی آن دستگاههای غیر دولتی که کارهای خیر می‌کنند، خیلی گسترش پیدا کرده شما بروید آمار رابگیرید ببینید تعداد تشکلهائی که در این مدت سه سال شکل گرفته اند چیست؟" آری! توسعه سیاسی آقای خاتمی ملموس و قابل رویت نیست. خبرنگاران باید بروند و آمار بگیرند و ببینند که تا چه حد پیشرفت و توسعه سیاسی وجود داشته است. این است گزارش عملکرد آقای رئیس جمهور در عرصه سیاسی. نیازی نبود آقای خاتمی از دست آوردهای خود در این عرصه سخن بگوید، مردم ایران بهتر از خود ایشان میدانند که کارنامه وی در تمام عرصه‌ها منفی است.

هزینه، انگل، بوروکرات و مجازا مردم، لازمه حکومت اسلامی است. اصولاً دولت سرمایه داری بایک بوروکراسی حجیم و پیچ در پیچ و یک نیروی مسلح حرفه‌ای جدا از مردم، دستگاهی ست برای حفظ سیادت طبقاتی بوروازی و در انقیاد نگهداشتن توده کارگر و زحمتکش. حالا در یک دولت مذهبی پاسدار نظام سرمایه داری که ابتدائی ترین آزادی‌ها و حقوق مردم از آنها سلب می‌شود و دیکتاتوری عربیانی برقراری گردد که تمام جامعه و حتی زندگی خصوصی افراد زیر کنترل دولت قرار می‌گیرد، حجم دستگاه دولتی ابعاد غول آسائی بخود می‌گیرد. از این روست که جمهوری اسلامی برای رتق و فتق امور روزمره خود، سازماندهی استثمار و درانقیاد نگهداشتن توده مردم یک جمعیت متجاوز از چهار میلیونی را در ارگانهای بوروکراتیک، نظامی خود سازمان دهی نموده است. این دستگاه انگل که رو در روی مردم قرار گرفته است هر سال معادل میلیارد ها تومان از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران را می‌بلعد. معضل این دستگاه انگل تنها زمانی میتواند حل شود که تماماً درهم شکسته شود و با استقرار یک دولت شورائی، بوروکراسی ممتاز و ما فوق مردم و نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم جاروب شوند. پس روشن است که این دستگاه عریض و طویل انگل دولتی که آقای خاتمی از آن سخن می‌گوید لازمه حکومت اسلامی است، حکومتی که شخص خاتمی نیز حافظ و پاسدار آنست.

پس از مسائل اقتصادی، مصاحبه کنندگان در مورد مسائل سیاسی از او سئوال می‌کنند. در اینجا نیز آقای رئیس جمهور در پاسخ

ارژمان شریفات

در بر همان پاشنه می چرخد

کنگره پنجم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مرداد ماه برگزار شد. در " تک برگی " شماره ۸۳ این سازمان که خبر برگزاری این کنگره انتشار یافته است، گزارشی از این کنگره به همراه اسناد آن درج شده است. مهمترین این اسناد، " سند سیاسی مصوب کنگره پنجم " است که ارزیابی این سازمان از اوضاع سیاسی موجود و نیز شعارها و تاکتیکهای راه کارگر را نشان میدهد.

ارزیابی این مصوبه کنگره پنجم راه کارگر از آنجهت حائز اهمیت است که ببینیم پس از موضعی که این سازمان در چند سال اخیر اتخاذ نمود، اکنون چه تحلیلی از چشم انداز اوضاع سیاسی در ایران دارد و آیا تغییری در تاکتیکها و شعارهای این سازمان صورت خواهد گرفت یا همان روال گذشته ادامه خواهد یافت

" سند سیاسی مصوب کنگره پنجم " تحلیل خود را از " روشن شدن " پاسخ سئوالات مهمی " آغاز می کند که گویا با دوم خرداد ۷۶، به صورت سئوالات غامض و لاینحلی مطرح شده بودند. سند سیاسی چنین آغاز می کند: " سه سال و اندی پس از اعتراض ابتکاری و بی سابقه مردم ایران علیه ولایت فقیه در دوم خرداد ۷۶، غالب سئوالهای مهمی که با این حادثه مطرح شده بودند، پاسخ روشنی یافته اند. اکنون دیگر روشن شده است که الف_ برانگیختگی عمومی مردم بیش از آن که به حمایت از کسی یا جریانی و یا در مخالفت کسی یا جریانی باشد، علیه بنیاد اصلی جمهوری اسلامی یعنی ولایت فقیه و دولت مذهبی است. ب_ شکاف میان حکومت کنندگان نه پدیده ای تصادفی و زود گذر بلکه ناشی از عمق یافتن بحرانهای درونی و ذاتی رژیم است که اینک آن را در مسیر از هم پاشیدگی انداخته اند. ج_ اصلاح طلبان حکومتی نمی توانند با وجود دستگاه ولایت و در مقابله با منافع و اراده آن، به نیرو و اراده برتر حکومتی تبدیل شوند. ... ز_ شعار "حاکمیت قانون" یعنی حلقه محوری پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی. ... اکنون به عامل کند کننده ای در مبارزات مردم تبدیل شده است. " اینهاست کشفیات کنگره پنجم راه کارگر پس از سه سال و اندی که از جریان انتخابات دوم خرداد میگذرد و اینهاست پاسخ "سئوال های مهمی" که اکنون روشن شده اند. حتما می بایستی سه سال و اندی بگذرد تا بر سازمانی که خود را "سازمان کارگران انقلابی ایران" میخواند، روشن گردد که بحران سیاسی موجود نه بحران قانونی بلکه انقلابی است. اعتلاء جنبش اعتراضی توده ای نه علیه این یا آن جناح بلکه علیه کلیت جمهوری اسلامی است تضادهای درونی هیئت حاکمه که بر بستربحران سیاسی عمیق پیوسته تشدید میشوند به ناگزیر منجر به بحران همه جانبه حکومتی و شکافی ژرف در دستگاه دولتی میگرددند. با وجود این بحران از "اصلاح طلبان حکومتی" کاری ساخته نیست و سرانجام این که آنها به مانعی بر سر راه جنبش تبدیل شده و وظیفه ای جز کنترل و مهار جنبش ندارند. این واقعیات نه " اکنون " بلکه از همان سه سال و اندی پیش برهر سازمان پیشرو و رادیکالی روشن بود. اما راه کارگر که همواره در سراسر دوران حیات خود چند سالی از جنبش و ارزیابی دقیق اوضاع عقب بوده است، سازمانی که همواره در طول تمام دوران حیات خود دنباله رو سیرحوادث و تمکین کننده به جو موجود بوده است، تازه به کشف پاسخ سئوالاتی دست یافته است که از سه سال پیش اظهار من _ الشمس بوده اند. جنبش چپ ایران هیچگاه فراموش نخواهد کرد که "سازمان کارگران انقلابی ایران" چه گیج سری حیرت آوری در این سه سال از خود نشان داد. همه بیاد دارند که راه کارگر تنها سازمان سیاسی ایران بود که انتخابات خرداد ۷۶ و پیروزی یک مرتجع به نام خاتمی را انقلابی اگر نگوئیم بزرگتر از انقلاب بهمن ۵۷ بلکه چیزی شبیه آن دانست و خطاب به مردم گفت: " این حرکت عظیم شما انقلاب بهمن ۵۷ را به یاد می آورد و با آن شباهت دارد. " اوج اعتلاء مبارزه توده مردم که همراه با اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه و بر چیدن بساط نظام سلطنتی بود، کجا و شرکت در انتخابات دوم خرداد کجا؟ تنها " هنرمندی مثل راه کارگر می توانست انتخابات دو خرداد و پیروزی خاتمی را به انقلاب بهمن ۵۷ تشبیه کند! این کار از کس دیگری ساخته نبود. البته انتخابات چون " شبیه انقلاب بهمن " بود، نوعی " شورش توده ای علیه رژیم " و " اعتراضی شفاف تر از تحریم

انتخابات " هم بود. این اظهار نظرهای بی پایه راه کارگر اهداف معینی داشت و آن توهم پراکنی در مورد ماهیت انتخابات و جناح پیروزان بود. هنوز مدتی از انتخابات دوم خرداد نگذشته بود که این سازمان به منظور دفاع پوشیده از خاتمی، متخصص کشف کودتاهای بی در پی در ایران شد و هر بار از مردم خواست که به خیابانها بریزند و کودتای ولی فقیه را درهم بشکنند. البته کودتایی در کار نبود و مردم هم به خیابانها نریختند، اما راه کارگر به این توهم دامن زد که گویا خاتمی آنچنان با نظام جمهوری اسلامی درستیز قرار گرفته است، که میخواهند او را با کودتا برکنار کنند. در ادامه همین توهم پراکنیها بود که فراخوان شرکت در انتخابات فرمایشی و ضد دمکراتیک حکومت اسلامی را صادر کرد. این فراخوان از یک سو بدین معنا بود که در جمهوری اسلامی انتخابات آزاد نمیتواند انجام گیرد و از سوی دیگر فراخوانی برای تقویت جناح خاتمی بود.

بنابراین برهر نیروی انقلابی و چپی روشن است که هر چند راه کارگر در این سه سال صریح و علنی شعار حمایت و پشتیبانی از خاتمی را مطرح نکرد، اما تمام تحلیلها، موضع گیریهای سیاسی و تاکتیکهای این سازمان به طور ضمنی در خدمت حمایت از یک جناح حکومت بود. حالا پس از گذشت سه سال و اندی از انتخابات دوم خرداد و انتخاب خاتمی، وقتی که همه فهمیده اند "اصلاح طلبان حکومتی" جزیک مشت مرتجع چیز دیگری نیستند، وقتی که همه فهمیده اند اینان ناتوان تر از آن هستند که حتی وعده های ناچیز خود را در چارچوب همین حکومت اسلامی عملی کنند، وقتی که حتی برخی از جریانات بورژوائی هم فهمیده اند که اصولا مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، هیچ تغییر جدی صورت نخواهد گرفت، سند سیاسی کنگره راه کارگر اعلام میکند یافتیم! یافتیم! اکنون "غالب سئوالهای مهمی که با این حادثه مطرح شده بودند، پاسخ روشنی یافته اند" و " اکنون دیگر روشن شده است" که " اصلاح طلبان حکومتی نمی توانند. ... به نیرو و اراده برتر حکومت تبدیل شوند." گویا که تمام معضل جنبش در طول این سه سال بر سر این بوده است که آیا "اصلاح طلبان حکومتی به نیروی برتر حکومت تبدیل می شوند یا نه؟ و گویا اگر آنها به "نیرو و اراده برتر حکومت" تبدیل می شدند، معضلات حل می شد و توده مردم به مطالبات خود دست می یافتند. هنوز پس از گذشت سه سال و اندی، سازمانی که بر خود نام " سازمان کارگران انقلابی" نهاده است، به درستی متوجه نشده است که "اصلاح طلبی" دو خرد ادیها از محدوده یک دولت مذهبی فراتر نمی رود. با تمام این اوصاف، همین که راه کارگر از "اصلاح طلبان" به این معنا قطع امید می کند که آنها " نمی توانند به نیرو و اراده برتر حکومت تبدیل شوند" پیشرفت مهمی است. علاوه بر این، سند سیاسی کنگره پنجم، نکته دیگری را هم کشف کرده است و آن این است که " شعار حاکمیت قانون یعنی حلقه محوری پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی. ... به عامل ترمز کننده ای در مبارزات مردم تبدیل شده است. راه کارگر تا کنون بر این باور بود که "پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی" و "شعار محوری آن "حاکمیت قانون" در خدمت رشد و ارتقاء مبارزات توده های مردم است، چرا که سند سیاسی میگوید " در آغاز، تا آنجا که در اذهان توده وسیع مردم آشتی ناپذیری ولایت فقیه را با هر نوع "حکومت قانون" نشان داد، نقش افشاگر نسبتا مثبتی داشت و تازه " اکنون " به عامل ترمز کننده ای تبدیل شده است.

در اینجا نیز کنگره پنجم راه کارگر در عین حال که " اکنون " اعتراف میکند، شعار محوری پلاتفرم جناح خاتمی و طرفداران او مانعی بر سر راه مبارزات مردم است، می خواهد به نحوی خط مشی سه سال گذشته را توجیه و تبرئه کند. از اینرو می کوشد که خصلت مترقی و مثبتی برای آن دست و پا کند. بنابراین ادعا میکند که این شعارتا مرحله ای "نقش افشاگر نسبتا مثبتی داشته است" چرا؟ چون ولایت فقیه را افشاء کرده است. این توجیها حتی با ادعاهای راه کارگر نیز در تناقض قرار می گیرند. راه کارگر زمانی مدعی شد که مردم در جریان انتخابات دوم خرداد، علیه "نظام ولایت فقیه" انقلاب کردند. " به نوعی" علیه ولایت فقیه "شورش" کردند، " یک نه باشکوه" به "نظام ولایت فقیه" گفتند.

از صفحه ۷

متمرکز شود و با طرح شعار فراندنم، در باره نوع رژیمی که مردم می خواهند، خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را با صراحتی بیشتر پیش بکشند.

پس تمام هیاهو و صغرا و کبرا چینی برسر سرنگونی مشخص، سرنگونی قریب الوقوع، تدارک سیاسی و غیره و ذالک، برسر این بود که تازه "جنبش توده ای روی مخالفت با قانون اساسی" و "شعار فراندنم" متمرکز شود.

دقیقا همان ماجرائی تکرار شد که در جریان انتخابات دوم خرداد پیش آمد. راه کارگر در حالی که با توپ پر از حکومت کارگری و سوسیالیسم، همین حالا، صحبت می کرد و ته مانده چپ کارگری را سر کار گذاشته بود، از کنار "اصلاح طلبان حکومتی" سردر آورد و به وعده اصلاحات ناچیز در چارچوب حکومت اسلامی بسنده کرد. حالا هم که این همه از ضرورت "سرنگونی مشخص"، "مبارزه فراقانونی مردم"، "افق بی واسطه" و "تدارک سیاسی" سرنگونی سخن به میان آورد، به یکباره از "فراندنم" سر در آورد.

با این اظهارات، کنگره راه کارگر نشان داد که عجلتا به تاکتیک سرنگونی جمهوری اسلامی اعتقادی ندارد و چیزی فراتر از مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را نمی بیند. اگر راه کارگر "سه سال و اندی پیش" وقتی که خاتمی به قدرت رسید و شعار حاکمیت قانون را در دستور کار قرار داد، روی تمرکز مخالفت توده ای با قانون اساسی تاکید می کرد، باز پذیرفتنی بود، اما اکنون که مبارزه مردم از این مراحل بسیار فراتر رفته و هر لحظه امکان شکل گیری یک جنبش سراسری و سرنگونی جمهوری اسلامی وجود دارد، اکنون که توده مردم با هراعتراض اندک جدی خود نشان می دهد که خواهان سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی است، این تاکتیک فوق العاده عقب مانده است. در مورد عقب ماندگی این شعار همین کافیسست که بگوئیم برخی جریانات بورژوائی مدتها پیش از راه کارگر به طرح این شعار پرداخته بودند.

اما مضحک تر از هرچیز، طرح شعار فراندنم است. راه کارگر از مردم می خواهد که با شعار فراندنم به میدان بیایند. سوال این است که چه کسی باید آنرا عملی کند. برطبق ادعای راه کارگر مردم باید این شعار را در مقابل جمهوری اسلامی قرار دهند. یعنی که از حکومت اسلامی بخواهند یک فراندنم برگزار کنند تا معلوم شود چه نوع رژیمی را می خواهند. ناگفته روشن است که جمهوری اسلامی هیچگاه موجودیت خود را به رای مردم نمی گذارد. این رژیم تا روزی که باقیام مسلحانه توده ای سرنگون نشود، کنار نخواهد رفت. خود راه کارگر هم تا حدودی این را فهمیده است و می گوید: "پذیرش حتی محافظه کارترین فرمول - سیون آن از طرف دستگاه ولایت تقریبا از محالات است" این واقعیت هم روشن است که اکثریت بسیار عظیمی از مردم ایران این را می دانند که جمهوری اسلامی بنا به ماهیت خود هیچ اعتباری برای رای مردم و خواست آنها قائل نیست و در عمل هم دیده اند که حتی خواسته های ولو جزئی آنها را با سرنیزه پاسخ می دهد. بنابراین برخلاف تصور راه کارگر توده مردم آنقدر پرت نیستند که به طرح شعاری بپردازند که شعار غیر عملی است. مردم این را می دانند که اگر قدرت آنها پیدا کنند که چنین شعارهایی را عملی سازند، باید مقدم بر هرچیز جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. این شعار راه کارگر درست هنگامی مطرح می شود که بر طبق ادعای همین سند سیاسی، وزن حرکت های مستقل و فراقانونی مردم با شتابی چشم گیر در حال افزایش است. این بدان معناست که مبارزه مردم به مرحله ای نزدیک می شود که تمام قوانین و نهادهای نظم موجود را درهم بشکنند، یعنی جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. در این شرایط، طرح "شعار فراندنم" جز توهم پراکنی به نفع رژیم یا لاف زنی جناحی از آن نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

اما حقیقتا چرا راه کارگر شعار فراندنم را مطرح می کند؟ ممکن است این سازمان هزاران توجیه و تفسیر در مورد نیاز به طرح آن داشته باشد، اما واقعیت امر این است که این شعار سوازی نگرش های رفرمیستی عمومی این سازمان، از تحلیل راه کارگر در مورد اوضاع سیاسی کنونی و خصلت تحولات در مرحله کنونی انقلاب ناشی می گردد. راه کارگر چشم اندازی برای تحولات انقلابی و رادیکال و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان ندارد. این را سند سیاسی مصوب کنگره پنجم به وضوح بیان می کند و می گوید "مسئله اصلی مرحله کنونی" این است

یعنی که برطبق ادعای خود راه کارگر "نظام ولایت فقیه" در میان توده مردم چنان افشاء، رسوا و بی اعتبار است که حدی بر آن متصور نیست. اما حالا که کنگره پنجم راه کارگر می خواهد خصلت مثبت و مترقی برای پلاتفرم خاتمی چی ها دست و پا کند، "نقش نسبتا مثبت" آنرا این میدانند که "آشتی ناپذیری ولایت فقیه را با هر نوع حکومت قانون" نشان داده است. یعنی واقعا مردمی که آن "نه باشکوه" را گفتند، نفهمیده بودند که "ولایت فقیه" با "هر نوع حکومت قانون" آشتی ناپذیر است؟ راه کارگر بیهوده می کوشد با قائل شدن "نقش نسبتا مثبتی" برای پلاتفرم آقای خاتمی، خط مشی بورژوا - رفرمیستی خود را در سه سال گذشته توجیه کند. "شعار حاکمیت قانون" خاتمی نه تنها هیچ نقش مثبت و مترقی نداشت، بلکه از همان آغاز هدف آن مقدم بر هرچیز حفظ نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی و محدود کردن مبارزه مردم به دایره قوانین موجود بود. همان قوانینی که در بند بند آن ابتدائی ترین حقوق انسانی مردم ایران لگدمال شده است. این قوانین چیز دیگری جز بیان اراده و منافع ستمگران حاکم بر ایران نیست. از همان آغاز به قدرت رسیدن خاتمی روشن بود که او نه می تواند و نه می خواهد، خللی در ارکان نظام و اراده ولی فقیه وارد سازد. چرا که او شعار خود را حاکمیت قانونی قرار داد که به اراده مافوق قانونی ولایت فقیه جنبه رسمی و قانونی داده است. مگر در همین قانون اساسی که خاتمی سنگ پاسداری از آن را به سینه می زدند، به صراحت نگفته است که قوای سه گانه زیر نظر ولایت مطلقه وظیفه خود را انجام می دهند و مگر وظائف و اختیاراتی که بویژه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی رژیم به ولی فقیه داده است او را به یک دیکتاتور مطلق العنان تبدیل نکرده است؟ پس روشن است که شعار حاکمیت قانون جناح طرفدار خاتمی، از همان آغاز علیه مردم و مبارزات آنها بوده است. معهذا تا همین جا که راه کارگر می پذیرد که اکنون این "شعار" به عامل کند کننده ای در مبارزات مردم تبدیل شده است، پیشرفت بزرگی برای این سازمان محسوب می گردد. تا همین حد، با همین اما و اگر ها نیز پذیرش این مواضع، اعترافی است از سوی کنگره پنجم راه کارگر به شکست سیاستهای این سازمان در طول سه سال گذشته.

آیا درسی هم از این شکست آموخته اند؟

اکنون سؤال این است که آیا راه کارگری ها درسی هم از این شکست آموخته اند؟ اکنون که آنها می پذیرند "اصلاح طلبان حکومتی" به مانعی بر سر راه جنبش تبدیل شده اند و باید برای "منزوی کردن" آنها تلاش نمود، حالا که می پذیرند "وزن حرکت های مستقل و فراقانونی مردم با شتابی چشم گیر در حال افزایش است" آیا در خط مشی آتی آنها تغییراتی جدی صورت گرفته است؟ و آیا اکنون می خواهند برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان مبارزه کنند؟

ببینیم سند سیاسی مصوب کنگره پنجم راه کارگر در این زمینه چه پاسخی دارد.

در این سند آمده است که "در شرایط امروز ایران، دیگر سخن گفتن از سرنگونی مجرد، درجا زدن است و عقب ماندن از جنبش عمومی بالفعل مردم. مسئله مبارزات کنونی مردم ایران، دیگر نه ضرورت سرنگونی، بلکه چگونگی انجام سرنگونی و جهت سرنگونیست. بسیار خوب! بعد چه؟ بعد هم این که چون اوضاع بسیار بحرانیست و به جرات می توان گفت که سرنگونی جمهوری اسلامی آشکارا در افق بی واسطه مبارزات توده های میلیونی مردم ایران قرار گرفته... " باید برای آن "تدارک سیاسی" دید. با این مقدمات حتما خواننده نشریه کار فکرمی کند که اکنون راه کارگر خواهد گفت، باید تلاش گسترده ای برای سازمان - دهی کارگران و زحمتکشان مبذول داشت و برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تدارک دید. اما این انتظارات از راه کارگر خیال باطلی است. معهذا پیش از قضاوت ببینیم که پاسخ کنگره پنجم چیست؟ پاسخ این است که "مسائل اصلی مرحله کنونی این است که چگونه بخش های مختلف مردم، با منافع متفاوت و گاهی در سطوحی - حتی متضادشان، میتوانند وارد میدان بشوند و درهم سوئی وهم آهنگی با هم، در مقابله با رژیم پیش برونند" و کلام آخر این که "اکنون وقت آن رسیده است که جنبش توده ای دقیقا روی مخالفت با قانون اساسی رژیم

از صفحه ۸

که "چگونه بخش های مختلف مردم با منافع متفاوت و - گاهی و در سطوحی - حتی متضادشان" در هم سوئی و هم آهنگی با هم "پیش بروند.

راه کارگر که حالا چند سال است مدام در حال "خانه تکانی" و تسویه حساب با سوسیالیسم است؛ با شیوه برخورد و تحلیل طبقاتی هم تسویه حساب کرده است. راه کارگر نمی گوید که این "بخش های مختلف مردم" که "منافع متفاوت" و حتی "متضاد" دارند، اما می باید برای هم آهنگی مبارزات آنها تلاش نمود؛ کدام طبقات و افشار جامعه اند. اما از همین "منافع متفاوت" و "متضاد" می توان حدس زد که این سازمان؛ خواهان "هم آهنگی میان طبقات متخاصم کارگر و سرمایه دار است. اما این را می دانیم که بورژوازی در کلیت آن یک طبقه ضد انقلابی است و هم اکنون بخش های مختلف آن برغم تضادهائی که باهم دارند؛ در مبارزه علیه کارگران، جنبش توده ای، انقلاب و خواسته های توده زحمتکش بسیج شده اند. صف بندیهای طبقاتی که هم اکنون شکل گرفته اند، نشان می دهند که حتی قشر فوقانی خرده بورژوازی که از حامیان پر و پا قرص خاتمی است؛ علیه انقلاب و خواسته های توده مردم بسیج شده است. تنها طبقه کارگر و افشار زحمتکش خرده بورژوازی هستند که اکنون خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی میباشند. حال معلوم نیست که چرا و چگونه این طبقات و افشاری که در دو صف بندی متمایز از هم قرار گرفته اند؛ باید با یکدیگر "هم آهنگی" و "هم سوئی" داشته باشند. راه کارگر در تلاش است که همان تجربه فاجعه بار دوران سرنگونی رژیم شاه تکرار شود و همه باهم؛ با هم آهنگی و هم سوئی واز اینرو تحت رهبری بورژوازی پیش بروند. برخلاف این رهنمودهای بورژوا - رفرمیستی؛ چپ انقلابی و کمونیست نباید اجازه دهد که این تجربه فاجعه بار دوباره تکرار شود. باید بجای هم آهنگی و هم سوئی طبقات متخاصم؛ برای استقلال طبقاتی کارگران و متمایز کردن صف کارگران از طبقات غیر پرولتری تلاش نمود. باید هرچه صریح تر و دقیق تر برای جدا کردن صف انقلاب از ضد انقلاب تلاش نمود. تنها این اقدام به نفع جنبش و انقلاب است. اگر کارگران؛ استقلال طبقاتی خود را حفظ کنند و "هم آهنگی" و "هم سوئی" با بورژوازی را کنار بگذارند. اگر کارگران و زحمتکشان صف انقلابی خود را از صف ضد انقلاب جدا و مجزا سازند و شعارهای رادیکال خود را بدون هم آهنگی با ضد انقلاب مطرح نمایند. در آن صورت است که میتوان از پیشرفت واقعی جنبش سخن به میان آورد. این است معنای تقویت جنبش؛ رادیکال شدن جنبش؛ سرنگونی سریعتر جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب.

اما راه کارگر بالعکس در پی تضعیف جنبش؛ کنار نهادن سرنگونی و هم آهنگی با بورژوازی است. راه کارگر امروز دیگر نه دمکراسی پیگیر میخواهد و نه سوسیالیسم و حکومت کارگری؛ مصوبه کنگره پنجم در پی چیزی فراتر از اصلاحات بورژوا - دمکراتیک درنظم موجود نیست. در همین سند؛ کنگره پنجم اذعان دارد که مبارزه کنونی یک مبارزه ضد استبدادی است. کنگره راه کارگر برای توجیه و به اصطلاح تئوریزه کردن این خط مشی بورژوا - رفرمیستی از "سه سطح اساسی مبارزه یعنی مبارزه ضد استبدادی؛ مبارزه برای دمکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم" سخن می گوید که بی توجهی به آن "عواقب فاجعه باری به بار می آورد" این سطح؛ سطح کردن مبارزه؛ بازی با کلمات است؛ منظور راه کارگر این است که ما یک مرحله مبارزه ضد استبدادی؛ یک مرحله مبارزه برای دمکراسی و یک مرحله مبارزه برای سوسیالیسم داریم.

این سازمان خود سرانه مبارزه ضد استبدادی را از مبارزه برای دمکراسی جدا کرده است تا در واقع آنها را به دو مرحله مجزا از هم تفکیک کند. این ادعا کاملا بی معناست. راه کارگر یک بار از مبارزه ای سخن می گوید که یکسره نفی است و از یک مبارزه دیگر سخن می گوید که یک سره اثبات است. این ادعا با هیچ علم و منطقی هم نمی خواند. راه کارگر می گوید؛ مردم در یک سطح؛ در یک مرحله و یک بار مبارزه مجزائی برای استبداد دارند و یک بار هم در سطحی دیگر؛ در مرحله ای دیگر؛ مبارزه جداگانه ای برای کسب دمکراسی. البته تصور نشود که در اینجا منظور راه کارگر از دمکراسی؛ یک سطح عالی تر یا به عبارتی دمکراسی طبقاتی عالی تری است. راه کارگر؛ دمکراسی را به معنای عامیانه آن مد نظر دارد. چرا که در همین سند نیز آمده "هنوع طفره رفتن از دفاع فعال از دمکراسی به

بهانه طرفداری از یک دمکراسی برتر و عمیق تر سوسیالیستی بی - اعتنائی به منطق مبارزه سوسیالیستی است." یعنی که منظور ما از دمکراسی همین دمکراسی بورژوائی است.

بهررو این جدا ساختن مبارزه نفی و اثبات بدون منطق و بی اساس است. کسی که علیه استبداد می جنگد؛ یک بار علیه استبداد و یک بار هم بخاطر دمکراسی مبارزه نمی کند. کسی که علیه استبداد مبارزه می کند؛ لابد خواستار چیزی است که علیه استبداد مبارزه می کند والا چه حاجتی به مبارزه علیه استبداد بود. مبارزه علیه استبداد یعنی مبارزه علیه بی حقوقی؛ مبارزه علیه اختناق و سرکوب؛ مبارزه برای کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی. این که توده مردم در این مبارزه عمومی بخاطر آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک خود پیروز شوند یا با شکست روبرو گردند؛ برخلاف ادعای راه کارگر وابسته به این نیست که مبارزه مردم در سطح مبارزه ضد استبدادی باشد یا مبارزه برای دمکراسی؛ بلکه وابسته به این است که آیا رهبری جنبش در دست طبقه کارگر قرار میگیرد یا نه. اگر این رهبری در دست طبقه کارگر باشد همین مبارزه عمومی و همگانی هم به یک دمکراسی عالی تر یعنی دمکراسی شورائی منجر خواهد شد و آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم و دیگر مطالبات آنها متحقق خواهد شد والا در بهترین حالت که تا کنون در تاریخ ایران رخ نداده است؛ دمکراسی پارلمانی بورژوائی برقرار میگردد و در بدترین حالت آن چیزی نظیر همین جمهوری اسلامی. بنابراین در واقع برخلاف ادعای راه کارگر نه سه مبارزه؛ بلکه دو مبارزه به طور عینی در جامعه جریان دارد. یکی مبارزه عمومی توده مردم برای کسب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک و دیگری مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر. این دو جریان مبارزه در عین حال که با یکدیگر مشترکا ضربه میزنند؛ از یکدیگر نیز متمایزاند. این واقعیت را در دوران رژیم شاه هم دیدیم. طبقه کارگر در جنبش عمومی علیه رژیم شاه حضور فعال داشت و مشترکا با افشار دیگر جامعه به رژیم ضربه می زد؛ اما یک مبارزه مجزا هم داشت که بمحض سرنگونی رژیم شاه خود رادرمطالبه کنترل کارگری؛ مصادره سرمایه ها و غیره نشان داد.

تردیدی نیست که وقتی راه کارگرا سه سطح مبارزه سخن میگوید؛ این را می فهمد که باید ترکیب نیروها و اهدافشان از یکدیگر کاملا متمایز باشند. در سند سیاسی مصوب کنگره پنجم راه کارگر اشاره شده است که "ترکیب و آرایش نیروهای فعال در مبارزه ضد استبدادی؛ تفاوت بسیار چشمگیری با مبارزه برای دمکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم دارد." البته در اینجا هم نمی گوید که؛ به شکل مشخص و طبقاتی؛ این نیروهای فعال کدام اند؟ اما همانگونه که دیدیم در سطح مبارزه ضد استبدادی؛ راه کارگر خواهان "هم آهنگی" میان همه طبقات است. تنها بورژوازی اپوزیسیون نیست که در این سطح مبارزه باید با آن هم آهنگی داشت؛ بلکه بقول راه کارگر "گرایش رادیکال اصلاح طلبان حکومتی" هم حضور دارند. بنابراین واضح است که چرا راه کارگر به جای اینکه از یک خط مشی انقلابی پیروی کند؛ تاکید خود را بر بسیج و سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دهد؛ و برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی به عنوان مقدمه و تدارک سیاسی برای قیام مسلحانه تلاش کند؛ شعار فراندن را مطرح می کند؛ که از سوی برخی از نیروهای "سطح مبارزه ضد استبدادی"؛ پیش از راه کارگر مطرح شده بود. طرح شعار فراندن و دیگر مواضع سند سیاسی کنگره پنجم راه کارگر نشان می دهد که این سازمان نه تنها درسی از شکست سیاستهای سه سال گذشته نگرفته بلکه اکنون می خواهد سیاست گذشته خود را در پوششی جدید پیش ببرد. این یک سیاست بورژوا - رفرمیستی است که نه ربطی به طبقه کارگر دارد و نه سوسیالیسم و انقلاب. مواضعی که راه کارگرا هنگام به قدرت رسیدن خاتمی اتخاذ نمود و کنگره پنجم اکنون بر ادامه آنها به شکلی دیگر مهر تأیید زد؛ یکبار دیگر به همگان نشان داد که نباید در مورد یک سازمان سیاسی به حسب گفتار و ادعاهای آن قضاوت کرد؛ بلکه باید پراتیک واقعی آن سازمان را مد نظر قرار داد. در این میان بویژه در جریان تند پیچ های سیاسی و دوران نبردهای شدید طبقاتیست که می توان آشکارا پی برد؛ شعارهایی که احزاب و سازمان های سیاسی در دوران مبارزه آرام مطرح می کردند؛ چه شکل مشخصی به خود می گیرند. چون دقیقا در دوره های پرتلاطم است که روشن میگردد؛ مطالبات عام و انتزاعی احزاب در دوران آرامش به

یک جنجال تبلیغاتی - سیاسی جدید

جنجال تبلیغاتی - سیاسی دوحزادیهها چیز دیگری نیست. آنها چند هدف تبلیغاتی را با ارائه این طرح دنبال می‌کنند. اولاً هدفشان این است که درست هنگامی که قرار است خاتمی در آمریکا در باره "گفتگوی تمدنها" سخنرانی کند، چهره کریه جمهوری اسلامی را بزرگ کنند و جنجال تبلیغاتی راه بیاندازند که گویا در جمهوری اسلامی اقداماتی دمکرا-تیک در جریان است. هدف دیگر ارائه دهندگان طرح این است که سرمایه داران ایرانی در آمریکا را که قرار است بارتیس جمهور ملافاتی هم داشته باشند، متقاعد سازند که هیچ اقدامی علیه آنها صورت نخواهد گرفت و آنها میتوانند با فراغ بال در ایران سرمایه گذاری کنند. نماینده رژیم از سنجید که این طرح را تدوین نموده است، در یک مصاحبه رادیویی، بر همین مسئله تاکید نمود و گفت ما می خواهیم شرایطی را فراهم کنیم که سرمایه داران ایرانی در آمریکا به کشور بازگردند و سرمایه خود را در اینجا به جریان بیاندازند. و بالاخره باید به یک هدف تبلیغاتی دراز مدت تر این طرح اشاره کرد. چند ماهی دیگر به پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی باقی نمانده است. در این سه سال و چند ماه، پوشالی بودن وعده‌های وی بر همگان آشکار شده است. اکنون طرفداران خاتمی در تلاشند با ارائه این طرح‌های تبلیغاتی، دوباره مردم را به پای صندوق‌های رای بکشانند. اینهاست اهداف تبلیغاتی - سیاسی ارائه کنندگان "طرح عفو عمومی".

مرتجعینی که ۲۳ سال در این کشور جنایت کردند، وقاحت را به آنجا رسانده که از "عفو عمومی" کسانی سخن می‌گویند که علیه بیداد گریه‌های حکومت اسلامی مبارزه کردند و از آزادی‌های سیاسی و مطالبات کارگران و زحمتکش‌ها دفاع نمودند. خیر خانها و آقایان دوحزادیه! عفو پیش کش خودتان باد، مخالفین جدی جمهوری اسلامی نیازی به عفو ندارند. شما لطفابری عفو زندانیان طرفدار خودتان از زندانیان جمهوری اسلامی تلاش کنید.

این جنایت فراموش نخواهد شد

سرکوب، خونریزی و کشتار، قتل عام، تیر باران و اعدام، شکنجه و زندان، ترور و اختناق همراه بوده است و هم اکنون نیز وضع بر همین منوال است. اما قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از آنرو اتمام وحشی گریه‌های حکومت اسلامی متمایز می گردد که هزاران زندانی سیاسی که حتی بر طبق موازین ارتجاعی حکومت اسلامی، به زندان محکوم شده بودند و چندین سال از دوران محکومیت خود را گذرانده بودند، دو باره در بیدادگاه‌های تفتیش عقاید چند دقیقه‌ای به محاکمه کشیده شدند و طی چند روز، گروه گروه تیرباران و یا به دار آویخته شدند و در گورهای دستجمعی به خاک سپرده شدند.

اگر بتوان نمونه‌ای برای این جنایات وحشیانه در قرن بیستم سراغ گرفت، باید آنرا از نمونه جنایات رژیم فاشیستی هیتلر در آلمان دانست. اما همانگونه که جنایات وحشیانه رژیم فاشیستی هیتلر نتوانست، پایه‌های رژیم ضد بشری‌اش را مستحکم سازد، جمهوری اسلامی نیز سرنوشتی جز سرنوشت رژیم فاشیستی هیتلر ندارد. این همه جنایت و کشتار جمهوری اسلامی نتوانست در عزم و اراده توده مردم ایران به مبارزه علیه این رژیم ضد بشری خللی وارد آورد. توده مردم ایران، امروز دیگر علنا علیه رژیم به پا خاسته‌اند. مبارزات علنی از هرسو گسترش می‌یابند و چندان دور نیست روزی که کارگران و زحمتکش‌ها ایران با یک قیام مسلحانه سراسری بساط این رژیم را چاروب کنند و با برپائی دادگاه‌های انقلابی، جنایتکاران را به اتهام جنایت علیه بشریت محاکمه و به سزای اعمال ننگین شان برسانند.

خود، دست به جنایات متعدد و بس وحشت - ناک زده است. رژیم جمهوری اسلامی با شعار ادامه جنگ تا فتح کربلا، طی ۸ سال صدها هزار تن از مردم ایران را فدای مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود کرد. صدها هزار کشته، صدها هزار معلول، میلیونها آواره و ویرانی‌های عظیم، تنها یک نمونه از این جنایات ضد بشری بود. جمهوری اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدنش با سلب آزادیهای سیاسی مردم، رژیم ترور و اختناق را در ایران برقرار نمود. تنها در فاصله سال ۶۰ تا ۶۷ دهها هزار انسان را تنها به جرم اعتقاداتشان دستگیر نمود، زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به بند کشید، هزاران تن را به اعدام و دهها هزارتن را به حبس‌های طولی مدت محکوم نمود.

جمهوری اسلامی در پی این سرکوب و کشتار که انعکاس بین‌المللی وسیعی داشت، بویژه از دوران رفسنجانی تا کتیک قتل‌های سیاسی مخفیانه و بی سروصدا را به تاکتیک‌های سرکوبگرانه خود افزود و صدها تن از مخالفین خود را در داخل و خارج از ایران توسط جوجه‌های مرگ وزارت اطلاعات به قتل رساند. جمهوری اسلامی، وحشیانه‌ترین سرکوبها را در مورد ملت‌های تحت ستم به مرحله اجرا گذاشت و تنها در کردستان هزاران انسان را به خاک و خون کشید.

جمهوری اسلامی با قساوت تمام، جنبش‌های اعتراضی کارگران و زحمتکش‌ها و دانش - جویان را سرکوب، گروه کثیری را به قتل رساند و به زندان افکند.

جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی یکی و دو تا نیست. سراسر دوران حیات این رژیم با

در بر همان پاشنه می‌چرخد

در صفوف جنبش چپ نیز سازمان‌های امثال راه کارگر همین واقعیت را به وضوح نشان دادند. تا وقتی که جنبش آرام بود و زمان عمل فرا نرسیده بود، راه کارگر شعار حکومت کارگری و سوسیالیسم سر می‌داد. اما وقتی که دوران تحولات سیاسی پرشتاب آغاز شد، در عمل نشان داد که به این شعارها باور ندارد. سه سال تمام در مورد "اصلاح طلبان حکومتی" توهم پراکنی کرد و اکنون نیز در پی مبارزه ضد استبدادی و "هم آهنگی" و "هم سونی" مبارزه طبقات با منافع "متفاوت" و متضاد است.

پراتیک راه کارگر در این دوران نشان داد که چپ انقلابی ایران هیچگاه نباید روی این سازمان به عنوان یک جریان با ثبات حساب کند. این سازمان همواره تابع جو و دنباله رو حوادث است. یک روز جو سیاسی خاتمی چی و "اصلاح طلب" است، راه کارگر همانجاست. روز دیگر که صدای شکست "اصلاح طلبان حکومتی" به گوش رسید، راه کارگر در صف بندی دیگری از رفراندم دفاع میکند. راه کارگر در اینجا نیز ثابت قدم نخواهد ایستاد. باید دید فردا در کجا قرار خواهد گرفت.

چه شکل مشخصی در می‌آیند، در این دوران است که آنها آشکارا نشان می‌دهند که با مسائل سیاسی جدیدی که پیش آمده، چگونه برخورد می‌کنند و رفتار آنها در مقابل منافع طبقات مختلف به چه شکل است. خلاصه کلام این که در دوران تحولات پرشتاب و مبارزه علنی مردم است که سیمای واقعی احزاب و سازمان‌های سیاسی نشان داده می‌شود. در ایران نیز زمانی بود که مبارزه مردم شکلی علنی نداشت. جنبش در دوران سکون و آرامش بسر میبرد و تحولات بسیار کند صورت میگرفت. در آن ایام، مخالفین جمهوری اسلامی از چپ و راست شعار آزادی و دمکراسی جدائی دین از دولت، سوسیالیسم، دولت کارگری و غیره و ذالک را سر می‌دادند. اما همین که جنبش آن مرحله را پشت سر گذاشت، توده‌های مردم قدم به عرصه مبارزه علنی گذاشتند و تحولات شتاب بیشتری بخود گرفت، آنگاه معلوم شد که بسیاری از این شعارها از محدوده ادعا - های خاتمی فراتر نمی‌رود. همین که خاتمی به قدرت رسید، جناح‌های چپ و راست بورژوازی اپوزیسیون، همگی در یک ردیف پشت سر او صف بستند و مدافع پیگیر "اصلاحات" آقای خاتمی شدند.

خطرات زندان

خطرات زندان، هر یک برگی از دفتر سیاه سرکوب و جنایات رژیم را تشکیل می دهند. خطرات، هر یک گوشه ای از زندان را از دید زنان و مردانی که سالهای متمادی در بند بوده اند، به نمایش می گذارند. فصل مشترک این خطرات، همانا نبردی نابرابر است. نبردی بین زندانی و زندانبان، شکنجه گر و شکنجه شونده.

در زیر گفتگوی یکی از فعالین سازمان را با دو تن از زنان زندانی سیاسی می خوانید.

نینا اقدم دراوئل سال ۶۱ همراه دختر یک ساله اش دستگیر شد. در مجموع ۶ سال زندان بود. علاوه بر زندان شهرستان، در کمپته مشترک و اوین بوده است.

دستگیری، بازجویی و شکنجه

من در جاده دستگیر شدم. از همان ابتدا معلوم بود که شناسائی شده بودم و از من اطلاعات کافی داشتند. البته من از سال ۶۰ برای ملاقات شوهرم مرتب در رفت و آمد به زندان بودم. زمان دستگیری شوهرم، حامله بودم. در موقع دستگیری خودم، فرزندم یک ساله شده بود. او در بازجویی و در اتاق شکنجه همراهم بود. مرا جلوی چشمان او شکنجه می کردند. وقتی روی تخت شکنجه قرار گرفتم، دخترم مرتب گریه می کرد و مرتب می گفت: "ته مامان"، نمیدانم چه مدت شکنجه شدم ولی وقتی چشم باز کردم، در پتویی پیچیده شده بودم و در سولوی بودم. دخترم هم در کنارم بود.

با اینکه در زندان شهرستان بازجویی و شکنجه شده بودم، پس از انتقال به کمپته مشترک، همان ماجرا باز شروع شد. ما را به یک اتاق تاریک منتقل کردند که نور کمی از سقف آن وارد می شد. بازجویی با کتک و فحاشی شروع شد. این که چقدر طول کشید، نمی دانم، ولی وقتی به هوش آمدم، دخترم در کنارم بود. بارها هنگام عبور از راهرو متوجه زندانیانی شده بودم که درد طرف راهرو، خوابیده بودند، از زیر چشم بند گاهی آنها را می دیدم. برخی شکنجه شده بودند. برخی هم که زیر پتو بودند قابل تشخیص نبودند.

بعد از مدتی به اوین منتقل شدیم. آنجا هم بازجویی بود و شکنجه. بعد از شکنجه دخترم را پهلویم آوردند. او بشدت گریه کرده بود. چون ناراحتی قلبی داشت، او را پیش خودم آوردند. پس از بازجویی مرا به سلول ۲۰۹ بردند. به جرم انفرادی گرم در

شده که آمار تلفات در مقایسه با سال قبل دوبرابر شود.

استثمار کودکان توسط "مک دونالدز"

اخیرا یک روزنامه چاپ هنگ کنگ با درج گزارشی پیرامون شرایط کار کودکان، پرده از استثمار وحشیانه کودکان توسط "مک دونالدز" برداشت. طبق مندرجات این یومیه، در "منطقه ویژه اقتصادی" Shenzhen واقع در نزدیکی هنگ کنگ، کودکان ۷ روز در هفته و روزانه ۱۶ ساعت به کار طاقت فرسا و شاق کشانده میشوند. آنان درقبال انجام این کار توان فرسا از "مک دونالدز" دستمزدی برابر ۵۰ سنت در روز دریافت می کنند. کودکان ۸ تا ۱۴ ساله در بیغوله های به ابعاد ۱۵ در ۳۰ متر و در گروه های ۱۵ نفره جا داده میشوند. این اماکن فاقد امکانات بهداشتی هستند. باین حال کودکان هر یک معادل ۴۰ ساعت کار خود را بابت اجاره پرداخت می کنند و در هر ماه یک روز مرخصی دارند.

کودکان در ساختن اسباب بازی های که فروشگاه های زنجیره ای "مک دونالدز" به عنوان جایزه به مشتریان خود میدهد، به کار گمارده می شوند. در همین رابطه اتحادیه کارگری هنگ کنگ با تحقیق حول این موضوع، تا به حال موفق به پیدا کردن اسامی بیش از ۴۰۰ کودکی که به طور غیر قانونی در این اماکن به کار گرفته شده اند، گردیده است.

ای. گ. متال آلمان روحیه همبستگی کارگری را تبلیغ می کند

اتحادیه فلزکاران آلمان ای. گ. متال به منظور مقابله با روحیات نژاد پرستانه که طی هفته های اخیر به مرگ ۲ خارجی در آلمان انجامیده است، کمپین تبلیغی را آغاز کرد. ای. گ. متال با گذاشتن کلاسها و جلسات آموزشی و سخنرانی سعی در تقویت روحیه همبستگی بین کارگران مهاجر و آلمانی دارد.

بشنوید که وزیر اطلاعات چه می گوید

ندارد و هم اکنون نیز همان سیاستهای گذشته رژیم را پیش میبرند. در عین حال سازمان های انقلابی مخالف رژیم جمهوری اسلامی باید دقت بیشتری روی مسائل امنیتی داشته باشند و به این سخنان وزیر اطلاعات توجه کنند که آن دسته از افراد و گروه های سیاسی که طرفدار خاتمی شده اند با وزارت اطلاعات همکاری می کنند.



اعتصاب رانندگان کامیون، تاکسی و آمبولانس در فرانسه

به دعوت اتحادیه رانندگان کامیون فرانسه (FNTR) هزاران تن از رانندگان کامیون، تاکسی و آمبولانس از روزیکشنبه ۳ سپتامبر در اعتراض به قیمت سوخت به ایجاد راه - بندان و محاصره پالایشگاهها و پمپ بنزین ها دست زدند. روز دوشنبه صبح، اعتصابیون به محاصره مخازن سوخت پرداختند و بیش از ۵۰ پالایشگاه را در کنترل خود گرفتند. در صورت ادامه اعتصاب، کمبود سوخت در سراسر فرانسه بوجود خواهد آمد.

اعتراض رانندگان کامیون به افزایش بهاء سوخت به میزان ۴۰ درصد است. با افزایش بهاء سوخت در هر لیتر به ۴/۷ فرانک، رانندگان ۷ درصد از درآمد خود را به سوخت اختصاص میدهند در حالیکه در توافقات قبلی، دولت وعده داده بود که این میزان از ۲ در صد تجاوز نکند.

علاوه بر محاصره مخازن نفتی و ایجاد راه بندان، بیش از ۲۰ راننده کامیون فرودگاه نیس را بلوکه کرده اند. همچنین یکی از ذخائر عظیم سوخت در مجاورت "سن" در محاصره اعتصابیون است. چند هفته قبل صیادان فرانسوی نیز در اعتراض به بهاء سوخت چندین بندر مهم تجاری این کشور را محاصره کرده بودند.

مرگ ۲۷۳۰ معدنچی چینی در ۶ ماهه اول سال جاری

بنا به گزارش سخنگوی صنایع ذغال سنگ، در ۶ ماهه اول سال جاری، ۲۷۳۰ معدنچی چینی در اثر سوانح ناشی از کار در معادن، جان باختند. همین منبع افزوده است که نبود امکانات ایمنی در معادن کوچک موجب

کند. ثانياً - باید با وزارت اطلاعات هم - کاری نماید.

سخنان وزیر اطلاعات در جمع بسیجیان به آنهایی که هنوز به "اصلاحات" آقای خاتمی امید بسته اند و از "آزادیهای سیاسی" در چارچوب حکومت اسلامی سخن میگویند، نشان می دهد که ارگانهای سرکوب ماشین دولتی به چیزی جز سیاستهای سرکوبگرانه باور

امپریالیسم آمریکا و « طرح کلمبیا »

روز چهارشنبه ۹ شهریور (۳۰ اوت) رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، بیل کلینتون در میان اعتراضات گسترده وارد کشور کلمبیا شد. ازسوی تظاهرات وسیع در خیابانهای بوگوتا علیه ورود کلینتون جریان داشت و از سوی دیگر دو جریان سیاسی - نظامی "نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق" و "ارتش رهائی بخش ملی" در اعتراض به ورود کلینتون دست به چند عملیات زدند. نخستین گروه، در ۶۰ کیلومتری بوگوتا سه بانک را منفجر کرد و دومی با نیروهای ارتش درگیر شد. تظاهرات گسترده مردمی با شعارهایی از قبیل "آمریکائی به خانهات برگرد" "آری به جهانی شدن مبارزات مردمی" و "ایالات متحده از ما سوءاستفاده میکند" جریان داشت. بیل کلینتون در چهار چوب "طرح کلمبیا" وارد این کشور شد. در این "طرح"، آمریکا به دولت کلمبیا ۱/۶ میلیارد دلار "کمک" می‌کند تا برای "تحکیم مکانیزمهای دموکراتیک (!)" و مبارزه با مواد مخدر از آن استفاده شود. اما نیروهای سیاسی و نیز سندیکاها با این ادعای پوچ موافق نیستند و آنرا کمکی به سرکوب قیام در کلمبیا و ادامه جنگ سرد میدانند. برای تصویری کمی روشنتر، بد نیست کمی به عقب بازگردیم.

در سال ۱۹۴۸ یک رهبر جنبش چپ به نام خورخه‌السیر گایتان در بوگوتا به قتل رسید. در آن زمان فیدل کاسترو جوان که برای شرکت در یک کنگره دانشجویی به پایتخت کلمبیا رفته بود، بشدت تحت تاثیر این قتل قرار گرفت. این قتل در واقع آغاز یک جنگ داخلی شد که به مدت هشت سال ادامه پیدا کرد و سی هزار کشته به جای گذاشت. این دوره را دوران "خشونت" می‌نامند. در طی سالیان بعد، سه گروه مسلح به نام "نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق" (FARC EP) و "ارتش رهائی بخش ملی" (ELN) و ارتش رهائی بخش خلق (EPL) تبدیل به بزرگترین و قدیمی‌ترین نیروهای چریکی آمریکای لاتین شدند. "فارک" که امسال سی و ششمین سال پایه‌گذاری را جشن گرفت با نیروی بین ۱۵ تا ۱۸ هزار چریک، جنوب کشور و گروه دوم با ۵ هزار چریک، شمال شرقی کلمبیا را کنترل می‌کنند. تعداد مبارزان گروه سوم چند صدتن تخمین زده می‌شود. در واقع "فارک" در همان سال ۱۹۴۸ توسط شخصی به نام مانوئل مارولاندا پی‌ریزی شد. او که در دوران "خشونت" تحت تعقیب بود نام‌مستعار "تیروفیخو" را بر خود نهاد که در اسپانیایی به معنای "تیرانداز درست" است. رئیس جمهور فعلی کلمبیا، آندرس پاسترا، که دو سال پیش به قدرت رسید، "فارک" را به مذاکره دعوت نمود و "تیروفیخو" شخصا در این مذاکرات حضور پیدا کرد و قرار شد که ۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک کلمبیا "غیر نظامی" شود.

"فارک" آمادگی خود را برای ادامه مذاکرات و انعقاد صلح، همیشه اعلام نموده است. اما حاضر به واگذاری نیروی نظامی خود نیست.

پیوستن یا همکاری یا هواداری از آنان. چریکها راه خود را برای مبارزه انتخاب کرده اند و ما راه خود را. ما می‌گوئیم که آنان نه تنها برای جنبش توده‌ای مضر نیستند بلکه پشتیبان آن هم هستند.

" ما یک نیروی آلترناتیو را خواهیم ساخت "

هکتور فارخادو، دبیر اول CUT (کنفدراسیون متحد زحمتکشان کلمبیا) به پرسش‌های خبرنگار روزنامه اومانیتیه (روزنامه حزب کمونیست فرانسه) در دفتر مرکزی این سندیکا که تبدیل به دژی با ابزاری مانند فلزیاب و در آهنین، ضخیم شده پاسخ داد. پرسش: چرا شما مخالف "طرح کلمبیا" هستید؟

پاسخ: ما مخالف همکاریهای بین المللی نیستیم، اما ما می‌خواهیم که آنها با منفعت‌های دو طرفه همراه باشند و حق حاکمیت ما را به رسمیت بشناسند تا اجازه یک توسعه واقعی را به ما بدهند.

پرسش: با توجه به این که کلمبیا کشوری غنی است، آیا احتیاج به پول دارید؟

پاسخ: جهانی کردن، مارا به سرعت فقیرتر میکند. تولیدات ما به بازارهای بین‌المللی نمی‌رسند. ما در این شرایط به کمک نیاز داریم. اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌توانند بازارهای خود را داشته باشند. ما قربانی مواد مخدر هستیم. مواد مخدر تولید شده در کلمبیا، در اروپا و آمریکا مصرف می‌شوند. تا زمانی که بازار فروش در این کشورها وجود داشته باشد، تولید در کلمبیا ادامه خواهد داشت و کسانی جانشان در خطر خواهد بود. من فکر میکنم بهترین راه، قانونی کردن مصرف این مواد است، چرا که اگر کشت گیاهان را در کلمبیا متوقف کنند، تولید به کشورهای دیگر خواهد رفت.

پرسش: آیا یک سندیکای تولید کنندگان بزرگ کوکا وجود دارد؟

پاسخ: خیر، چرا که مناطق کشت این مواد، مناطق جنگی هستند و ما هدفهای دستگاه‌های امنیتی حکومت و شبه نظامیان و گاهی اوقات نیروهای چریکی هستیم. ما تولید کنندگان کوچک را که بر پایه نیاز، این محصولات را می‌کارند محکوم نمی‌کنیم اما با تولید کنندگان بزرگ مبارزه می‌کنیم.

پرسش: اگر مناقشات در کلمبیا گسترده تر شوند، CUT چه میکند؟

پاسخ: ما پرچم خودگرانی را بیشتر به اهتزاز در خواهیم آورد و بیشتر خواهان پایان درگیریها خواهیم شد تا اعتماد به مردم بازگردد. اما هر روز وضع بدتر میشود.

پرسش: آیا شما به صلحی نزدیک خوش

چرا که تجربه، نادرستی خلع سلاح را به "فارک" آموخته است. در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۸۴ آتش بسی بین "فارک" و رئیس جمهور وقت، بلیساریو بتانکور، امضاء شد. بتانکور قول یک رشته اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را داده بود. او مهلتی را در نظر گرفته بود تا "فارک" به یک جریان صرفا سیاسی تبدیل شود. در نوامبر ۱۹۸۵ "فارک" پایه گذار "وحدت میهنی" (UP) شد و در انتخابات سال ۱۹۸۶ شرکت نمود. در انتخابات "وحدت میهنی" توانست ۳۵۰ مشاور شهرداری، ۲۳ نماینده مجلس و ۶ سناتور به ارگان‌های مختلف بفرستد. اما یک موج قتل این موفقیت انتخاباتی را به شدت خدشه دار نمود، به طوری که ۴ هزار مسئول، کادر و فعال "وحدت میهنی" (از جمله حزب کمونیست کلمبیا) جان خود را در این قتل عامهای وحشیانه از دست دادند. "طرح کلمبیا" در واقع برنامه‌ای است برای مقابله با "فارک" که خود را آشکارا مارکسیست - لنینیست می‌داند و دارای پایگاه وسیع اجتماعی است. در این طرح، پیاده کردن نیروهای نظامی آمریکائی در نظر گرفته شده و هم اکنون ۳۰۰ تا ۴۰۰ مستشار نظامی و غیرنظامی ایالات متحده در کلمبیا حضور دارند و نخستین "گردان مبارزه با مواد مخدر" توسط ۶۷ ارتشی آمریکائی آموزش داده شده اند و به زودی دومین گردان هم ایجاد خواهد شد.

به جز ارتش رسمی کلمبیا، یک گروه مسلح شبه نظامی به نام "خود دفاع متحد کلمبیا" (AUC) وجود دارد که با شش هزار مسلح، ارتش رسمی را در تار و مار کردن جنبش چریکی کمک می‌کند. مردم، این شبه نظامیان را "جوخه‌های مرگ" و چریک‌ها را "ارتش فقیران" می‌نامند.

فرمانده نیروهای واکنش سریع آمریکا که پایگاهش در میامی است در ماه مه ۱۹۹۸ گفت: "امروز کلمبیا امنیت قاره‌ای آمریکا را بیشتر از کوبا به خطر انداخته است." این گفته ژنرال چارلز ویلهم می‌تواند تصویر روشن تری از "طرح کلمبیا" که توسط ایالات متحده آمریکا و قدرت‌های امپریال-لیستی اروپائی برای این کشور در نظر گرفته شده را به نمایش در آورد. مصاحبه‌ای که در زیر می‌آید با رهبر یک اتحادیه کلمبیائی انجام شد که به صورت علنی و در دفتر اتحادیه به پرسشهای خبرنگار اومانیتیه پاسخ داده است. لذا بخشی از مصاحبه با واقعیاتی که خبرنگار دیگری به نام موریس لوموان منعکس کرد، در تناقض است. موریس لوموان، خبرنگار لوموند دیپلماتیک، در گزارش سفری که در ماه مه ۲۰۰۰ منتشر کرد، در روستائی به دو سندیکالیست برخورد می‌کند که مشخصا به پایان کار سازمان چریکی دیگری به نام ام. ۱۹ انتقاد می‌کنند. وقتی که موریس لوموان می‌پرسد "آیا واقعیت دارد که بین سندیکالیست‌ها و چریک‌ها ارتباط وجود دارد؟" آنان پاسخ میدهند: "ما می‌توانیم به طرق گوناگون با چریک‌ها باشیم، با

جنبش مردم خرم آباد هردو جناح رژیم را هراسان کرد

بین هستی؟

امپریالیسم آمریکا و « طرح کلمبیا »

پاسخ : ما برای رسیدن هرچه فوری تر چنین روزی فعالیت می‌کنیم. اما مطمئن هستیم که سالهای سختی پس از صلح برای حفظ آن در پیش خواهد بود. آنانی که کنترل سیاسی و اقتصادی کشور ما را در دست دارند، بویژه کشورهای خارجی که از اوضاع ناهنجار ما سوء استفاده می‌کنند، باید برای تحکیم صلح کوشش کنند. الیگا_ رشی کلمبیا که مسئول اصلی تراژدی کنونی است نیز باید در جهت ارتقای سطح زندگی مردم، سطح آموزشی و بهداشت کودکان گام بردارد.

پرسش : آیا نزدیکیهای بین شما و FARC (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا) وجود دارد؟

پاسخ : ما هیچ ربطی به چریکها نداریم. امکان نزدیکی بر مبنای برخی مبارزات اقتصادی بین ما و آنها وجود دارد. اما هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. ما عمیقاً دمکرات هستیم.

پرسش : آیا CUT پیشنهادهایی برای بهبود وضع موجود دارد؟

پاسخ : اتحادیه ما نماینده ۸۰ درصد نیروی متشکل در کلمبیا است. ما در حال تشکیل یک جبهه اجتماعی و سیاسی شامل روشنفکران، سیاستمداران مستقل، کشاورزان و بومیان هستیم. از سال ۱۹۸۶، اتحادیه ما توانست جایگاه قدرتمندی را اشغال کند. کنگره آخرما ایجاد یک نیروی آلترناتیو سیاسی در کلمبیا را تصویب نمود. اگر ما می‌توانیم مردم را بسیج کنیم باید بتوانیم جنبش اجتماعی را سیاسی کنیم، سیاسی کردن به معنای واقعی کلمه. ما در حال ایجاد چنین قطبی هستیم. ما می‌خواهیم که با بحث‌های محلی و منطقه‌ای، جنبش از پایه‌های توده‌ای برخیزد. برای این که بتوانیم دورتر برویم، باید آهسته حرکت کنیم.

پرسش : کمی در باره معاون CUT که در سال ۱۹۹۸ به قتل رسید بگوئید.

پاسخ : قتل او نمونه‌ای از بی حقوقی در کلمبیا است. اما آدم‌کشان پیوستن کارگران و زحمتکشان را به ما دچار خدشه نمی‌کنند. همگان میدانند که مبارزه صنفی در این کشور با خطر همراه است. بدون مظلوم نمائی باید گفت که ما مبارزه را رها نخواهیم کرد. خشونت طلبان می‌توانند از این نظر خاطر جمع باشند.

روزنامه اومانیتته _ ۲۰۰۰/۸/۳۰

تاسیسات دولتی را مورد حمله قرار دادند، بانکهای ملی، سپه و صادرات مورد حمله قرار گرفتند و برخی به آتش کشیده شدند. همچنین مردم خشمگین ساختمان‌تعمیرات پست و تلگراف و برخی ادارات دولتی دیگر را مورد حمله قرار داده و شیشه‌های آنها شکستند، به برخی از وسائل نقلیه دولتی نیز آسیب‌هایی وارد شد. نیروهای مسلح رژیم که با اعزام نیروهای امدادی از مناطق دیگر تقویت شده بودند، یورش گسترده‌ای را به مردم آغاز نمودند. آنها با شلیک به سوی مردم لاقول یک تن رابه قتل رساندند و برطبق آمار دولتی حداقل ۲۰ نفر را مصدوم و صدها تن را نیز دستگیر نمودند که کسی از سرنوشت آنها اطلاعی ندارد. برغم این اقدامات سرکوبگرانه تا چند روز بعد از درگیری‌های شنبه و یکشنبه، مبارزات پراکنده مردم ادامه داشت. ماموران نیروی انتظامی مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند و مراکز دولتی با کوکتل مولوتف به آتش کشیده شدند. اکنون ظاهراً رژیم اوضاع را تحت کنترل در آورده و باندهای هیئت حاکمه هریک کمیته‌های تحقیق برپا کرده که بررسی کنند و ببینند چرا وضع در خرم آباد به عصیان کشید و تقصیر کدامیک از گروه‌های وابسته به حکومت است.

مردم خرم آباد که همانند مردم سراسر ایران زیر فشارهای متعدد حکومت اسلامی قرار دارند، هنگامی که درگیری دستجات وابسته به جناح‌های حکومت پیش آمد، فرصتی یافتند تا خشم و انزجار خود را در طغیان توده‌ای علیه رژیم بنمایش بگذارند. بنابراین آنچه که بویژه در روزهای شنبه و یکشنبه در خرم آباد رخ داد اعتراض توده مردم و نه وابستگان این یا آن جناح، به کل رژیم بود. پس از این طغیان مردم خرم آباد، مدیر کل سیاسی _ انتظامی استانداری لرستان مردم را عده‌ای فرصت طلب خواند و گفت " این واقعه توسط عده‌ای فرصت طلب که قصد اغتشاش داشتند، انجام گرفت و هیچیک از گروه‌های سیاسی در آن نقشی نداشتند." آقای مدیر کل البته می‌تواند هر مزخرفی که می‌خواهد بگوید، اما این واقعیت انکارناپذیر است که طغیان مردم خرم آباد علیه رژیم از نمونه همان طغیان‌هایی است که در سراسر ایران رخ داده و بازهم رخ خواهد داد. هراس هردو جناح رژیم از همین بود. از همین روست که مدیر کل استانداری لرستان حرکت مردمی را اینچنین تحقظه نمود و نیروهای مسلح رژیم به دستور شورای تامین استان به سرکوب بیرحمانه مردم دست زدند.

اوائل شهریور ماه، خرم آباد عرصه درگیری میان مردم و نیروهای سرکوبگر حکومت بود. نا آرامی‌های خرم آباد از هنگامی آغاز گردید که چماق‌داران حزب الهی که گروهی متشکل از مزدوران رنگارنگ رژیم از افراد بسیج، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی، امنیتی و دیگر نهادهای مذهبی بودند به قصد برهم زدن اردوی تابستانی دانشجویان تشکل دولتی وابسته به جناح خاتمی موسوم به دفتر تحکیم وحدت، دست به یک سلسله اقدامات زدند. چماق‌داران با اشغال فردوگاه خرم آباد مانع از ورود دوتن از سخنرانان به محل تجمع شدند و آنها را مجبور نمودند که به تهران بازگردند. معاون استاندار را نیز به شدت کتک زدند. آنها سپس به محل تجمع دانشجویان حمله کردند و با حمایت امام جمعه لرستان، دست به اقدامات متعدد سرکوبگرانه زدند. این اقدامات به تحصن و اعتراض تحکیم وحدتی‌ها در برابر استان داری انجامید و درگیری‌ها شدت گرفت.

امام جمعه خرم آباد که گروه‌های حزب _ الهی را مورد حمایت خود قرار داده بود با سخنرانی‌های خود آنها را به تشدید اقدامات سرکوبگرانه تشویق میکرد. وی در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌هایی که داشت، شدیدترین توهین‌ها را به این گروه از دانشجویان نمود. وی خطاب به مسئولین استان گفت "لرستان جای این تیب افراد لابلالی و دین فروش که مزدوران شرق و غرب هستند، نیست. اگر می‌خواهید امنیت در استان برقرار بماند باید هرچه سریع‌تر میهمانان ناخوانده را از استان بیرون برانید" او مقامات استان را مورد تهدید قرار داد و گفت: " من به عنوان نماینده ولی فقیه در استان اعلام می‌کنم. اگر می‌خواهید کار بدتر نشود هرچه سریع‌تر بچه‌های دستگیر شده را آزاد کنید میهمانان ناخوانده را بیرون نمائید. در غیر این صورت هرچه دیدید از چشم خودتان دیدید و مسئولیتش باشما مسئولین سیاسی است." در برابر این تهدیدها، مسئولین سیاسی خرم آباد که همان طرفداران خاتمی هستند، جازدند و شورای تامین استان در اطلاعیه‌ای اعلام نمود "جلسه فوق العاده شورای تامین استان با در نظر داشتن مجموعه شرایط و اوضاع و احوال شهر خرم آباد تصویب نمود که در مورخه ششم شهریورماه اجلاس دانشجویان دفتر تحکیم وحدت خاتمه یابد." اما اکنون دیگر مردم خرم آباد نیز وارد مبارزه شدند و در روزهای شنبه و یکشنبه درگیری‌های شدیدی میان مردم و نیروهای سرکوبگر دولتی به وقوع پیوست. مردم خرم آباد، مراکز و

کشمکش جناح‌ها بر سر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

اعلام نمود. وی همچنین تهدید کرد که اگر این کشمکش‌ها ادامه یابد، ناگفته‌ها خواهد گفت. آقای ربیعی با این اظهارات خود صریحا اعتراف می‌کند که ناگفته‌های فراوانی در مورد این قتل‌ها وجود دارد که بنا به مصلحت نظام از بازگو کردن آنها خود داری می‌نماید. سپس نوبت به نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح رسید که به تکذیب اظهارات مشاور رئیس جمهور و خودی بپردازد. او در سخنرانی خود در مشهد به تشریح کمیته‌های متعدد پرداخت تا نشان دهد که رئیس جمهور در جریان بررسی این ماجرا در همه جا از طریق نمایندگان خود حضور داشته است. چند روز بعد حسینیان که در جریان روشن این قتل‌ها علنا از امامی دفاع نمود، در جریان یک سخنرانی در جمع انجمن‌های اسلامی اصناف و بازاریان تهران اظهارات خاتمی را در مصاحبه اخیرش که گفته بود کمیته تحقیق تنها یک هفته بر روی پرونده قتل‌ها کار کرده است، تکذیب نمود و ضمناً گفت که اخیرا "آقای خاتمی یکی از وزرای خود را پیش من فرستاد و آن وزیر گفت: آقای رئیس جمهور به شما سلام رساندند و گفتند که حال که قضیه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به اینجا رسیده است، سکوت کنیم و من از طرف دیگر می‌خواهم آهسته، آهسته فتنه این جریان قتل‌های زنجیره‌ای را پائین بکشند." این گفته‌های حسینیان هنوز از سوی خاتمی و یا دفتر وی تکذیب نشده است. تمام این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که چنان پای هر دو جناح در این پرونده گیر است و گویا قرار است این پرونده با چنان رسوائی پایان پذیرد که اولاً - هر دو جناح در تلاش‌اند به‌ر نحو شده "فتیله" این پرونده را بیشتر پائین بکشند و ثانیاً - هر جناحی در تلاش است خود را از مسؤلیت این پرونده کنار بکشد.

گذشته، سخنگویی از دو جناح از طریق مصاحبه و سخنرانی کوشیده‌اند تا دیگری را مسؤل این پرونده و ماجراهای آن اعلام کنند.

اخیرا معاون رئیس‌قوه قضائیه در مصاحبه‌ای گفت: براساس اعلام هیئت مشترک رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه، برای رسیدگی به موضوع قتل‌های زنجیره‌ای، کاربررسی و تحقیقات این پرونده پایان یافته است. به طوری که ابعاد مختلف چهار قتل صورت گرفته روشن و قاتلین مشخص شده‌اند و هیچ نقطه مبهمی در کار پرونده وجود ندارد. نامبرده در مورد ارجاع پرونده به دادگاه نیز گفت "قاتلین مشخص شده‌اند، اما آنچه باید روی آن تامل و کارکرد موضوع انگیزه افراد است" وقتی که قرار شد به موضوع انگیزه عاملان قتل‌های زنجیره‌ای پرداخته شود، مقداری به پیچیدگی پرونده افزوده شد. معاون دستگاه قضائی در تشریح علت طولانی شدن پرونده نیز گفت: هیئت منتخب رئیس جمهور برای بررسی این پرونده به مسائلی پرداخت که هیچ ارتباطی با موضوع قتل‌ها نداشت و بی‌شتر به مسائل شخصی و خانوادگی افراد مربوط می‌شد که این موجبات نارضایتی مقامات عالی‌رتبه کشور را فراهم کرد. به همین خاطر کار رسیدگی به پرونده به هیئت دومی سپرده شد که این هیئت نظرمخالف با نظر هیئت اول را ارائه کرد.

در پی اظهارات معاون رئیس‌قوه قضائیه، ربیعی مشاور امنیتی خاتمی اظهارات مقامات دستگاه قضائیه را تکذیب کرد و گفت رئیس جمهور در جریان بررسی این پرونده نقشی نداشته و کمیته تحقیق قتل‌ها نیز بیش از دو ماه به کار خود ادامه نداد و در پاسخ به این سؤال که چرا به اطلاع مردم نرسید که کمیته تحقیق، دیگر نقشی ندارد، مخالفت قوه قضائیه را با اعلام انحلال کمیته تحقیق

کمتر از دو سال از قتل‌های سیاسی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۷ می‌گذرد. در پی قتل فجیع دوتن از رهبران حزب ملت ایران و دوتن از نویسندگان، مختاری و پوینده، عموم مردم انگشت اتهام را به سوی وزارت اطلاعات نشانه رفتند. موج اعتراضات علیه این اقدامات وحشیانه گسترش یافت و رژیم که با تضادها و کشمکش‌های جناح‌های رقیب روبرو بود، چاره‌ای جز این ندید که اعتراف کند، این قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات صورت گرفته است. کمیته ویژه رئیس جمهور که برای پیگیری این قضیه تشکیل شده بود طی اطلاعیه‌ای به مردم وعده داد که متعاقبا اطلاعات جدیدی را در اختیار مردم قرار خواهد داد. اما دیگر نه از این کمیته خبری شنیده شد و نه اطلاعات جدیدی در اختیار مردم قرار گرفت. جناح خاتمی که برای تحکیم موقعیت خود در تلاش بود از این ماجرا به نفع خود بهره برداری کند، همین که به اهداف خود دست یافت، همراه با جناح دیگر تلاش نمود که اولاً نگذارد بررسی مسئله از چار چوب همین چهار قتل سیاسی فراتر رود و به صدها قتل سیاسی دیگر و هزاران اعدام کشیده شود. ثانیاً - امرین اصلی مشخص نشوند و عاملین هم به تعداد اندکی از ماموران وزارت اطلاعات محدود شوند. در ادامه همین سیاست بود که رژیم خبر خود کشی اسلامی را به عنوان عامل اصلی منتشر کرد. تمام این پرونده کاملا سری باقی ماند و حتی به وکلای مدافع خانواده‌های مقتولین اجازه داده نشد که یک سطر از پرونده را ببینند. حالا گویا سران رژیم در نظر دارند که کلا این پرونده وحشی‌گریهای وزارت اطلاعات را به نحوی ببندند، منتها هر جناحی در تلاش است که خود را از مسؤلیت این پرونده کنار بکشد و دیگری را مسؤل معرفی کند. از همین روست که در چند روز

کمک‌های مالی رسیده

استرالیا

کمک مالی هواداران - دسامبر	۱۰۰	دلار استرالیا
کمک مالی هواداران - ژوئن	۱۰۰	دلار استرالیا
کمک مالی هواداران - ژوئیه	۱۰۰	دلار استرالیا
کمک مالی هواداران - آپریل	۱۰۰	دلار استرالیا
کمک مالی هواداران - ماه می	۱۰۰	دلار استرالیا

دانمارک

۳۰ - ۱۱ - ۹۹	۵۰	کرون
۳۱ - ۱۲ - ۹۹	۵۰	کرون
بدون کد	۲۵۰	کرون
۳۱ - ۵ - ۲۰۰۰	۵۰	کرون
۳۰ - ۶ - ۲۰۰۰	۵۰	کرون
۳۱ - ۷ - ۲۰۰۰	۵۰	کرون

فرانسه

بدون کد	۵۰	فرانک
---------	----	-------

سوئد

ش - ب رفقای جان باخته فدائی	۵۰۰	کرون
جهانبخش نیکوو علیرضا شوشتری	۵۰۰	کرون
ش - ب بیاد رفیق سیامک اسدیان	۵۰۰	کرون

سوئیس

امیر	۷۵	فرانک سوئیس
فدائی شهید محمد کاسه چی	۱۵۰	فرانک سوئیس
زبیرم	۱۰۰	فرانک سوئیس
مدان	۱۲۵	فرانک سوئیس

آلمان

کویا	۵۰	مارک
ح - الف - کاسل	۵۰	مارک

خاطرات زندان

آنجا بود. هم سلولی خوبی بود. از هرفرصت وامکانی برای سرگرم کردن دخترم استفاده می‌کرد. از ابر ظرفشویی یک عروسک برای او درست کرده بود.

فشار و آزار کودکان در زندان

بارها آرزو میکردم ایکاش دخترم همراه نبود. بارها بعد از شکنجه به هوش آمدم، او را دیدم که کنارم نشسته و گریه می‌کند. بعد از بازجویی اول در زندان شهرستان، وقتی در سلول چشم ام را باز کردم، او را دیدم که با گوشه بلوزش، خون روی پاپم را پاک میکند. وقتی از راهروها عبور میکردیم، او که چشم بند نداشت، سایر زندانیان شکنجه شده را می‌دید و می‌گفت: "مامان خاله همشون اوف شدند". بعضی وقتها که به تنهایی به بازجویی برده می‌شدم، موقع برگشتن با چشم های سرخ و ورم کرده او روبرو میشدم. توأبها مدام فشار می‌آوردند که به خاطر بچه‌ام دست از مقاومت بردارم. از طرف دیگر کمیود هوا در سلول موجب شده بود که دخترم مشکل تنفسی پیدا کند و به ناراحتی قلبی مبتلا شود.

فشارها یا شکنجه‌هایی که

به صرف زن بودن

بر زندانیان زن اعمال می‌گردید.

تجاوز یکی از این موارد است. مناسفانه برخی زنان زندانی با این که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند از ذکر و اشاره به این عمل وحشیانه، خودداری می‌کنند. من دو مورد تجاوز سراغ دارم. یکی، دوستم و دیگری خود من.

تجاوز به من مدتی بعد از انواع و اقسام شیوه‌های بازجویی صورت گرفت. وقتی که با شکنجه موفق به گرفتن اطلاعات از من نشدند. به تجاوز دست زدند. یکی از بازجوها گفت: "بیرون مغرور و سر بلند بودی، کاری می‌کنم که نتوانی آنطوری با غرور راه بروی."

یک شب هنگام بازجویی در حالیکه چشم‌ها و دستهای من بسته بود، در راهرو شکنجه‌گاه، بازجو به من نزدیک شد و گفت چون اطلاعاتم سوخته شده است، دیگر از من اطلاعات نمی‌خواهند. گفت کاری می‌کند که همیشه دریادم بماند. فکر کردم قصد ترساندن مرادارد و تهدید میکند. تا این که متوجه شدم مشغول باز کردن دکمه‌های لباس من است. شروع به سروصدا کردم. ولی او با یک دستمال دهان مرا بست. دستانم را به میله شوفازبست و به من تجاوز کرد. ناتوان بودم و قدرت حرکت نداشتم. مورد دیگر تجاوز که من از آن مطلع، در شهر مریوان اتفاق افتاده بود. این شخص در اثر تجاوز حالت دیوانگی پیدا کرده بود. رحمش عفونت کرده بود. وضع روحی و جسمی

خرابی داشت و برای همین به بیمارستان منتقل گردید. قبل از ترک زندان نامه‌ای به من داد و در آن از تجاوز زنده برداشته بود.

برخورد به مسئله تجاوز

به زندانیان سیاسی

برخی، از جمله بعضی از زندانیان، تجاوز را نوعی شکنجه می‌دانند. به نظر من این اشتباه است. تجاوز برای خرد کردن و شکستن شخصیت زندانی صورت می‌گیرد. سکوت در مورد تجاوز، در بیرون و در خارج از زندان، این مسئله را تشدید میکند. حرف زدن در این باره یک موضع ممنوعه تلقی می‌شود. من بعد از تجاوز، تلاش کردم در دو نوبت خودکشی کنم که موفق نشدم. برخی از زندانیان اقدام مرا مذهبی‌ارزیابی کردند ولی من عمل تجاوز را ماوراء شکنجه ارزیابی می‌کنم. کسانی که در آن شرایط نبوده‌اند، نمیتوانند وضعیت مرادک کنند. تجاوز به منظور خرد کردن و شکستن زندانی انجام می‌گیرد. امری که صحبت در مورد آن نیز همچنان "تابو" است.

گفتگو با ن. م. یکی دیگر از زنان زندانی سیاسی را می‌خوانید.

چه موقع و در چه وضعیتی دستگیر شدی؟

سال ۶۲ بود که در تهران، به اتفاق همسر دستگیر شدیم. در هنگام دستگیری، من ۴ ماهه باردار بودم. ما صبح زود توی رختخواب دستگیر شدیم. اولین نگرانیم در آن لحظات این بود که ضربه‌ای به شکم نخورد و آسیبی به فرزندم نرسد. از بدو دستگیری دو مسئله فکر مرا بیشتر از بقیه مسائل به خودش مشغول کرده بود. در وهله نخست وضعیت همسر و فرزندی که هنوز به دنیا نیامده بود. همسر از فعالین سیاسی و همچنین از زندانیان زمان پهلوی بود. نکته دوم، وضعیت دوستان، فامیل و اطرافیان که به هر نوع با ما در ارتباط بودند.

شرایط زندان و وضعیت روحی و جسمی ات با توجه به باردار بودن چگونه بود؟

تفکیک این دو از هم چندان مقدور نیست ولی یکی از بزرگترین اهداف هر بازجو یا زندانبان برهم زدن تمرکز زندانی است. تمرکزی که زندانی برای درک توانائی های خود و ناتوانی‌های بازجو نیاز دارد. مختل کردن تمرکز از همان لحظه دستگیری شروع می‌شود. از فحاشی گرفته تا کتک زدن و ایجاد سروصدا، پخش نوحه خوانی یا صدای شکنجه، بازجویی‌های نیمه شب، بی‌خوابی، تعیین جیره شلاق و قطع ملاحظات. و اما در مورد شرایط زندان: چندماه اول را من در بند ۳۰۰۰ یا زندان قدس روی یک پتوی چهارپا شده کنار راهرو روی زمین

گذراندم. در اوین به یک سلول انفرادی منتقل شدم. در آنجا مدت کوتاهی با چهار نفر دیگر هم سلولی بودم. در میان این عده کسانی بودند که به مدت ۶ ماه به همراه ۴۴ نفر دیگر در سلول ۲/۵ در ۱/۵ بسر برده بودند. بنابراین میتوان حدس زد که کم و کیف امکانات بهداشتی و تغذیه چگونه بوده است.

بین یک تا دو هفته یکبار اجازه حمام کردن داشتیم که آب آن همیشه هم گرم نبود. و وقت حمام بین ۵ تا ۲۰ دقیقه محدود بود. در بند ۳۰۰۰ اجازه داشتیم روزی سه بار به توالت برویم. به من به خاطر باردار بودنم خیلی فشار می‌آمد.

دوران آخر بارداری و زایمان که هر رزی در این دوران نیازمند مراقبت‌های پزشکی است وضع تو چگونه بود؟

مرا مدتی از رفتن به دکتر محروم کردند به دلیل آنکه موقعی که با دکتر که یک متهم مرد بود صحبت می‌کردم به صورتش نگاه می‌کردم. بعدها ماماها می‌بودند که آنها نیز چشم بند داشتند و مرا با چشم بند معاینه می‌کردند. زایمانم زمانی بود که مرا برای بازجویی احضار کرده بودند. در آغاز بازجویی درد زایمان شروع شد و شدت گرفت. بدلیل شروع درد به درمانگاه منتقل شدم. در آخرین لحظات قبل از زایمان مجبور بودم با چشم بند تا اتاق زایمان پیاده بروم. کاری که در آن شرایط که هر لحظه امکان به دنیا آمدن فرزندم بود، بسیار مشکل و درد آور بود. بهر حال بچه به دنیا آمد. بعد از زایمان من و بچه ام فقط یک تخت باریک داشتیم. برای همین بود که سه روز اول پس از زایمان، در درمانگاه سرپا بودم و شب‌ها روی چهارپایه کنار تخت می‌خوابیدم. همین شرایط عوارض فراوانی به دنبال داشت از جمله کم خونی و اشکال در شنوایی به دلیل نرسیدن خون کافی به مغز.

این شرایط چه تاثیری روی سلامت و وضعیت جسمی نوزاد داشت؟

وضعیت فرزندم بهتر از من نبود. او شیر مرا نمی‌خورد. من آن سه روزی که در درمانگاه بودیم به او آب قند دادم. پس از آن دکتر تأیید کرد که بدلیل نداشتن شیر، حق دارم شیر خشک بگیرم. چون تنها در این صورت شیر خشک داشتیم. بعد از زایمان اگر هفته‌ای یکبار نوبت حمام داشتیم اول باید بچه را می‌شستیم، با چشم بند به سلول برمی‌گشتم و او را آنجا تنها می‌گذاشتم و بعد خودم حمام می‌کردم. از لحاظ داشتن امکانات هیچ فرقی بین یک زن زانو باز زندانیان دیگر نبود و ملاحظه وضعیت زن زانو را نمی‌کردند. شرایط زیستی سلول خیلی بد بود، سلول فاقد نور کافی و هوای تازه بود. برای هوای خوری برنامه خاصی نبود. مجموعه شرایط آن دوران و دوران بد بارداری باعث شد که فرزندم بعد از تولد دچار نرمی استخوان شود.

بشنوید که وزیر اطلاعات چه می گوید

یونسی وزیر اطلاعات کابینه خاتمی اخیرا دیداری با "دانشجویان بسیجی" داشت و با آنها در مورد بسیاری از مسائل مهم بی پرده سخن گفت. سخنان وی در این دیدار ابتدا در هیچ یک از مطبوعات رژیم منعکس نشد و ظاهرا این اظهارات میبایستی انعکاس علنی پیدا نکنند. اما در شرایطی که رژیم با ازم گسیتخگی روبروست معمولا مشکل است که برخی از مسائل را مخفی نگهدارند و بعضا نیز به سطح مطبوعات کشیده می شوند. لذا این سخنان وزیر اطلاعات نیز نتوانست در سطح "دانشجویان بسیجی" محدود بماند و روزنامه کیهان بخش هائی از اظهارات وی را انتشار داد. یونسی در سخنان خود پرده از اختلاف نظر میان وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد اسلامی برداشت. همانگونه که می دانیم وزارت ارشاد در چارچوب سیاست تساهل و تسامح به سخت گیری کمتری در مورد مسائل فرهنگی باور دارد؛ اما وزارت اطلاعات با این سیاست مخالف است و خواهان محدودیتها و سخت گیریها به روال سالهای گذشته است. وزیر اطلاعات در دیدار با دانشجویان بسیجی به این نکته اشاره کرد و گفت: "بارها پیشنهاد برکناری وزیر ارشاد را به رئیس جمهور دادم؛ اما ایشان قبول نکردند. یونسی به دستگاه قضائی نیز انتقاد نمود که چرا از ابتدا برخورد قاطعی با مطبوعات نکرد و بعد فله ای برخورد کرد. او گفت: "اگر دستگاه قضائی با رشادت و شهامت قانونی عمل کند، پس از ۵ یا ۶ ماه، همه اینها درسر جای خود می نشینند و هیچ کس جرات ارتکاب خلاف قانونی پیدا نمیکند. منتها ما اولشان میکنیم که همه چیز بگویند و بعد فله ای برخورد می کنیم. نه آن آزادی درست است و نه این برخورد نهائی. من با هردوشیوه مخالفم. ما نباید اجازه می دادیم این مطبوعات، این همه

توطئه و فتنه کنند. حالا که می خواهیم برخورد کنیم باید یکی را یک ماه تعطیل می کردیم، دیگری را دوماه، آن یکی را جریمه می کردیم و یک نویسنده ای را در زندان می انداختیم تا بقیه ادب می شدند." خلاصه کلام رهنمود وزارت اطلاعات به قوه قضائی این است که به محض این که یک نشریه پارا از گلیم خود اندکی بیرون نهاد، سریعا آن را تعطیل و نویسندگان را به زندان بفرستند؛ "تا بقیه ادب شوند." یونسی در بخش دیگری از صحبت های خود گفت که در جریان جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ "از ۱۵۰۰ نفری که دستگیر شدند عوامل اصلی مشخص و پس از بررسی تعدادی به اعدام و تعدادی به حبس های طویل - المدت محکوم شدند." وی از تعداد مشخص افرادی که به اعدام و حبس های طویل المدت محکوم شدند سخنی نگفت. نکته دیگری که در سخنان وی وجود داشت؛ نحوه برخورد وزارت اطلاعات با افراد و گروه های سیاسی است که در پی به قدرت رسیدن خاتمی، طرفدار جمهوری اسلامی شدند. وی گفت "در آن موقع بین همه گروه های ضد انقلاب دعوا شد تا حدود ۵ تا ۶ ماه بحثها طول کشید و بعد ها گفتند که اشتباه کرده بودیم و این را خیلی از گروه ها گفتند. بدین گونه اکثر گروه های اپوزیسیون به بن بست رسیدند. ما هم گفتیم که هرکس می خواهد بیاید باید توبه کند و با ما همکاری نماید." این اظهارات وزیر اطلاعات نشان می دهد که وزارت اطلاعات حتی به کسانی که خود را طرفدار خاتمی و از اینرو طرفدار جمهوری اسلامی معرفی کنند نیز رحم نخواهد کرد. هر مخالفی که بگوید "اشتباه کرده بودیم" و حالا طرفدار خاتمی و جمهوری اسلامی هستیم اولاً باید توبه

صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
I. S. V. W
Postfach 122
Postamt 1061, Wien
Austria

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M. A. M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris
France

هلند
P. B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 341 sep 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی